

بن بست کنونی هفت‌تپه را با اتحاد و مبارزه مستقل و متشکل باید درهم شکست



وضعیت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و کارگران این شرکت، وارد مرحله بسیار حساسی شده است. بعد از اعلام خلع‌ید از مالک خصوصی این شرکت، کارشکنی‌ها و مشکل‌تراشی‌های گوناگونی در شرکت آغاز شده و انواع فشارها از جمله فشار مالی علیه کارگران تشدید شده است. همچنین، از پرداخت دستمزدها گرفته تا میزان کاشت و داشت و برداشت نیشکر و آینده تولید در این شرکت، در حالت ابهام و

در صفحه ۳

تلاش مایوسانه خامنه‌ای، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت

تلاش رژیم ورشکسته و رسوای جمهوری اسلامی برای مقابله با تحریم همگانی خیمه‌شهبازی انتخاباتی به شکست سنگینی انجامیده است. هنوز این خیمه‌شهبازی فرجام نگرفته که شکست آن پیشاپیش حتی بر گرداننده عروسک‌ها نیز آشکار شده است.

سخنرانی خامنه‌ای در ۱۴ خرداد سالروز مرگ بنیان‌گذار رژیم سیاسی ارتجاعی قرون‌وسطایی دینی در ایران، از ابتدا تا انتها اعتراف به شکست و سیلی محکمی است که بر سر این خیمه‌شهبازی، از مردم دریافت کرده است.

گزارش‌های دستگاه‌های رنگارنگ اطلاعاتی و نظرسنجی جمهوری اسلامی جملگی حاکی است که هر چه رژیم به برگزاری خیمه‌شهبازی نزدیک‌تر شده است، از تعداد افرادی که تمایلی به شرکت در این نمایش مسخره دارند، کاسته شده است.

به گزارش ایسنا، بر اساس آخرین نظرسنجی ایسپا وابسته به جهاد دانشگاهی ۱۱ خرداد، درباره "میزان تمایل مردم به شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰"، تنها ۱ / ۳۴ گفته‌اند شرکت می‌کنند. این آمار در نظرسنجی پیشین ۲ خرداد ۳ / ۴۳ درصد اعلام شده بود. یعنی در فاصله ۹ روز حدود ۹ درصد کاهش یافته است. نظرسنجی جریان موسوم به اصلاح‌طلب، این آمار را حدود ۳۰ درصد نشان می‌دهد. این آمار حتی می‌تواند به کمتر از ۳۰ درصد کاهش یابد. تا همین‌جا روشن است که بین ۷۰ تا ۸۰ درصد مردم، امتناع از رأی دادن را اعلام کرده‌اند. معضلی که اکنون خامنه‌ای و رژیمش با آن رو به رو هستند، این است که این تحریم بیش از آن گسترده است که حتی با افزودن ۱۰ تا ۲۰ درصد بر آراء قلابی بتوانند از پس ضربه آن برآیند و انکارش کنند.

در صفحه ۲

هیچ معلمی نباید زیر خط فقر حقوق بگیرد

سال تحصیلی جاری در حالی در خردادماه به آخرین ایستگاه خود رسید که تجمعات اعتراضی و روزانه معلمان تا آخرین روزها و بدون انقطاع ادامه یافت. در هفته‌ای که گذشت در شهرهای مختلف، بویژه در برابر مجلس اسلامی در تهران، معلمان مدارس غیرانتفاعی، خرید خدمتی، معلمان تازه استخدام شده و کارنامه سبزه‌ها دست به تجمع زدند. تجمعات گوناگون و روزافزون معلمان نتیجه مستقیم سیاست

در صفحه ۵



باید که طرحی نو در اندازیم و به هم سازیم تا بنیادش بر اندازیم

این روزها، اخبار مربوط به سیرک "انتخاباتی" سیزدهمین دوره ریاست جمهوری رژیم، سرتیتر تمام رسانه‌های ایران و شبکه‌های فارسی زبان خارج از کشور قرار گرفته است. سیرکی که اکثریت توده‌های مردم ایران با تحریم گسترده به آن پشت کرده‌اند. به جای انتصابات رژیم، توده‌های مردم ایران، امروزه، با بحران‌های واقعی و متعدد دیگری دست به گریبان‌اند. بحران‌هایی چنان متعدد و فاجعه‌بار که گویی در

در صفحه ۹

بحران اعتیاد، علل و چرایی آن

مدتی است، موضوع اعتیاد و گسترش روز افزون آن در میان جوانان و نوجوانان بخصوص دختران کم سن و سال به یکی از بحران‌های عمیق اجتماعی در ایران تبدیل شده است. تبعات ویرانگر اعتیاد و عوارض اجتماعی ناشی از آن، طبیعتاً تنها در محدوده همان افرادی که به مصرف مواد مخدر روی می‌آورند، باقی نخواهد ماند. وقتی یک فرد در جامعه به اعتیاد آلوده می‌شود، از همان ابتدا مجموعه‌ای از

در صفحه ۱۲

من و اندیشه‌های پاک "پویان"
به مناسبت پنجاهمین سالگرد جان باختن
رفیق کبیر امیر پرویز پویان

در صفحه ۷

تیراندازی برای
ایجاد رعب و متفرق ساختن
کارگران اعتصابی هفت‌تپه
را قویاً محکوم می‌کنیم

در صفحه ۴

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

تلاش مایوسانه خامنه‌ای، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت

از همین روست که خامنه‌ای در ۱۴ خرداد، تمام سخنرانی‌اش را به مسئله تحریم اختصاص داد و تلاش کرد تا در آخرین روزها شاید بتواند اندکی از فشار این شکست بکاهد.

او در آغاز کوشید که خود را در ظاهر مخالف کسانی معرفی کند که می‌گویند دولت دینی اسلام‌گرا مشروعیتش را از رأی مردم نمی‌گیرد. لذا گفت: "اینکه دین باید حاکم شود و در این حاکمیت، مردم باید حضور داشته باشند از متن اسلام برمی‌آید." و داعش را نمونه جریان‌داری آورد که می‌گویند "حاکمیت دین به مردم ربطی ندارد."

گویا همین چند روز پیش نبود که سخنگوی شورای نگهبان رسماً اعلام کرد، مشروعیت رژیم ربطی به آرای مردم ندارد و گویا جمهوری اسلامی چیزی متمایز از داعش است. این واقعیت بر هر کسی با کمی آگاهی روشن است، در جمهوری اسلامی که استبداد و دیکتاتوری عریان حاکم است، آنچه همواره بوده و هست انتصابات مستقیم و غیرمستقیم ولی‌فقیه است. نه هیچ‌گاه انتخاباتی به معنای مرسوم آن لااقل در همین دولت‌های پارلمانی بورژوازی، در ایران تحت حاکمیت دولت دینی وجود داشته و نه نظر و رأی واقعی مردم حائز اهمیت بوده است. شورای نگهبان منصوب یک دیکتاتور مطلق‌العنان، همواره دو یا چند مزدور و کارگزار دستگاه استبداد دینی را به مردم معرفی کرده و گفته است حق شما در همین حد است که از میان این سرسپردگان دستگاه استبداد، یکی را برگزینید. این مسخره کردن انتخابات و رأی مردم است. خامنه‌ای بیهوده تلاش می‌کند جمهوری اسلامی را متمایز از داعش معرفی کند. ماهیت دولت دینی اسلامی در همه‌جا یکی است. می‌خواهد از فرقه سنی باشد یا شیعه. اگر فرقی میان داعش و جمهوری اسلامی وجود داشته باشد، در این است که داعش علنی و آشکار حکومت اسلامی را با تمام دستورالعمل‌های اسلامی و قرآنی اعمال می‌کرد، جمهوری اسلامی با هزاران دروغ، کلک و پنهان‌کاری همان شیوه‌های داعش را اعمال می‌کند.

خامنه‌ای در همین سخنرانی، فریبکاری و شارلاتانیزم سران حکومت اسلامی حاکم بر ایران را به عریان‌ترین شکل آن برملا می‌کند. توجه کنید و ببینید چه می‌گوید: "اگر حکومت غیردینی باشد، اگر مردم پیرو آن‌ها نباشند مجبورند با ظلم و شلاق حاکمیت کنند. حالا حکومت اسلامی که اهل زور و شلاق نیست، نمی‌تواند بدون پشتوانه مردم ادامه پیدا کند که بحمدالله ادامه پیدا کرده و از این به بعد هم خواهد بود."

تنها از یک آخوند شیاد پاسدار دولت دینی و اسلام ناب مچدی ساخته است که در دو جمله این‌همه دروغ در برابر مردم ایران و جهان بگوید: اول این‌که اگر حکومت غیردینی باشد، با ظلم و شلاق حکومت می‌کند. دوم این‌که حکومت اسلامی که مردم ایران را به بند کشیده اهل زور و شلاق نیست و سوم این‌که از حمایت مردم

برخوردار بوده و از این به بعد هم خواهد بود. با چه عنوانی جز شیاد از این آدم می‌توان نام برد؟ آیا در ایران امروز می‌توان به‌جز یکمشت از سرمایه‌داران، دزدان، غارتگران، جلاان و سرکوبگران نظامی، پلیسی، امنیتی و یکمشت آخوند انگل، کسی را یافت که از ستمگری این حکومت اسلامی ظالم و ستمگر جانش به لب نرسیده باشد؟ آیا خانواده‌ای را می‌توان یافت که ظلم و شلاق و ستم بی‌انتهای این رژیم را نچشیده باشد؟ آیا خانواده‌ای را می‌توان سراغ گرفت که این رژیم حداقل یک نفر از این خانواده یا اقوام آن‌ها را نکشته یا به زندان نینداخته و شلاق عدل الهی را نچشیده باشد؟

تمام موجودیت جمهوری اسلامی از همان آغاز با ظلم و زور و شلاق همراه بوده است. بعید است پس از آغا محمدخان قاجار بتوان حکومتی را در ایران نمونه آورد که به‌اندازه دولت دینی جمهوری اسلامی، ظالم و ستمگر باشد، مردم را به قتل رسانده یا باعث کشتار آن‌ها شده باشد، این‌همه انسان را اعدام کرده باشد و این‌همه مردم را شکنجه کرده و به بند کشیده باشد.

دلیل آن‌هم پوشیده نیست. وحشی‌گری، کشتار، شکنجه، زندان و انواع سرکوب‌های بی‌رحمانه در ذات و ماهیت دولت دینی اسلامی است. تفاوتی هم نمی‌کند، داعش باشد یا جمهوری اسلامی، طالبان باشد یا دولت عربستان سعودی. همین شیاد خودش از اول موجودیت جمهوری اسلامی در کشتار هزاران انسان نقش داشته است. خامنه‌ای بود که در آبان ماه سال ۹۸ دستور سرکوب و کشتار مردم را صادر کرد که در جریان آن هزاران تن کشته و زخمی شدند و هزاران تن زیر شکنجه به بند کشیده شدند. تمام منصوبین و کارگزاران او نیز همواره یکمشت جلا و آدمکش بوده‌اند. نگاه کنید و ببینید همین رئیسی، سوگلی جدیدش در خیمه‌شب‌بازی انتخاباتی اخیر، از جلاان و جنایتکاران شهره‌ای است که مستقیماً در کشتار چندین هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷ نقش داشته است.

خامنه‌ای تصور می‌کند که تاریخ و شعور مردم ایران در چهار دهه پیش متوقف شده است و به روی خودش نمی‌آورد که مردم ایران از دولت دینی در کلیت آن نفرت دارند و نه فقط خواهان تحریم، بلکه برانداختن آن هستند. او به خدا، پیغمبر و اسلام متوسل می‌شود تا گویا لااقل دین‌باوران را قانع کند که دین‌باوری یعنی باور به حکومت اسلامی، تبعیت از حکومت اسلامی و شرکت در خیمه‌شب‌بازی‌های آن.

او می‌گوید: "حاکمیت دین را قرآن به‌طور روشن مطرح کرده است. اگر کسی این را منکر شود درست در قرآن تدبیر نکرده است." "بر اساس آیات قرآن مجید و احادیث و سنت پیامبر، اگر کسی به اسلام اعتقاد داشته باشد باید به حاکمیت اسلام هم معتقد باشد." شرکت در انتخابات «فریضه دینی» و "عدم شرکت گناه کبیره" است و خزعبلات دیگری از این دست. شاید برای تعداد اندکی روستایی در عقب‌مانده‌ترین مناطق ایران گوش شنوایی برای شنیدن این اراجیف وجود داشته باشد، اما برای

ده‌ها میلیون تن از مردم ایران که یا دیگر به دین و مذهب باور ندارند، یا اگر دین باوراند، آگاه شده‌اند که دین، امر شخصی آن‌هاست و ربطی به دولت دینی و حکومت اسلامی ندارد، حرف‌های خامنه‌ای جز یکمشت یاهوسرانی نیست.

بخش دیگری از صحبت‌های او خطاب به برخی گروه‌های رقیب بود که گرچه رسماً خیمه‌شب‌بازی را تحریم نکرده‌اند اما فراخوان مستقیمی هم تاکنون برای شرکت در به‌اصطلاح انتخابات ندادند. از همین روست که در این سخنرانی مدام از خمینی شیاد و جنایتکار کد می‌آورد که بت تمام جناح‌ها و گروه‌های طرفدار جمهوری اسلامی است. وی می‌گوید: "امام انتخابات را «فریضه دینی» می‌دانستند و در وصیت‌نامه خود می‌گویند «عدم حضور در انتخابات در برخی مقاطع چه‌بسا گناهی در رأس گناهان کبیره باشد» و «کوتاهی در مشارکت، پیامدهای دنیوی و حتی تا نسل‌های بعد داشته باشد که مستلزم بازخواست الهی است».

برای اعمال فشار به همین‌هاست که می‌گوید: "برخی به بهانه واهی می‌خواهند وظیفه مشارکت در انتخابات را کنار بگذارند که این عمل به خواست دشمنان ملت ایران است."

اگر خطابش به مردم نیز بوده باشد، مردم ایران هزاران بار در خیابان‌ها شعار داده‌اند، "دشمن ما همین‌جاست"

او در ادامه سخنرانی‌اش به این نتیجه می‌رسد که اگر حکومت اسلامی باقی بماند، احتمال این هست که بساط خیمه‌شب‌بازی‌های انتخاباتی را به‌کلی برچیند تا دیگر شاهد رسوایی بیشتری نباشد. لذا می‌گوید:

"درباره مردمسالاری که انتخابات را مظهر مردمسالاری دینی می‌دانست امام؛ حالا چطور اعمال شود، در زمان‌های مختلف متفاوت است. امروز از طریق انتخابات است. انسان‌ها آزاد هستند که انتخاب کنند. این جزو مسلمات اسلام است. ممکن است روزی برسد که نظر مردم به طریق دیگری تأمین بشود."

خامنه‌ای در این سخنرانی گرچه از یک‌طرف برخی گروه‌های رقیب به‌ویژه گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب را برای رأی ندادن تهدید کرد، اما تلاش نمود، افراد وابسته به جناح به‌اصطلاح اصول‌گرا را که صلاحیتشان رد شده است، دلاری بدهد تا حمایتشان را مجدداً به دست آورد. او ادامه داد: "در جریان عدم احراز صلاحیت به برخی کسانی که احراز صلاحیت نشدند جفا و ظلم شد. نسبت‌هایی داده شد یا به خودشان یا خانواده‌شان که واقعیت نداشت. خانواده‌های محترم و عیف که مواجه با چنین نسبت‌هایی شدند. گزارش‌های خلافی بود که بعد هم مشخص شد که خلاف است. ولی در فضای مجازی پخش شد. اینکه می‌گویم فضای مجازی رهاست همین است. حفظ آبروی افراد جزء بالاترین وظایف است. مطالبه من از دستگاه‌ها این است که جبران کنند. مواردی درباره خانواده و فرزند کسی داده‌شده که بعد معلوم شده که غلط است. این را جبران کنند."

برخی تصور کردند که وی به شورای نگهبان دستور داده است که صلاحیت تعداد دیگری از خدمتگزاران رژیم را تأیید کند، اما شورای نگهبان که می‌دانست اصل ماجرا

بن بست کنونی هفتتپه را با اتحاد و مبارزه مستقل و متشکل باید درهم شکست

بلاتکلیفی فرورفته است. قطع آب یا کاهش حقایق شرکت، مزارع نیشکر را در معرض نابودی قرار داده است. روشن است که در فقدان محصول نیشکر، فعالیت سایر بخش‌ها به‌ویژه کارخانه نیشکر هفتتپه نیز دچار مشکلات جدی می‌شوند. ادامه این اوضاع که منشأ آن اراده‌ی کارفرمای خلغید شده و حامیان دولتی اوست، گردش کار و تولید و در نتیجه آینده شغلی همه‌ی کارگران هفتتپه را به‌طور جدی به خطر انداخته است.

در اعتراض به این وضعیت، صدها کارگر هفتتپه از روز سه‌شنبه ۱۱ خرداد ۱۴۰۰ دست به اعتصاب و تجمع زده‌اند. کارگران خواهان پرداخت دستمزدهای معوقه و تأمین حق‌آبه برای مزارع نیشکر هستند. با وجود آنکه بیش از دو ماه و نیم از سال ۱۴۰۰ گذشته، اما ریالی بابت دستمزد به کارگران پرداخت نشده است. علی‌رغم خلغید از اسدبیگی اما کماکان گروه مدیریتی وی سکان اداره امور شرکت نیشکر هفتتپه را در دست دارند که فشار مالی و تهدید و توطئه علیه کارگران و فعالان کارگری را تشدید کرده‌اند. امور مالی شرکت به کارگرانی که خواهان پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده خود شده‌اند در نهایت وقاحت اعلام نموده، دستمزد پرداخت نمی‌شود و کارگران را به "نمایندگان مجلس" و "دولت" حواله داده است. در سومین روز اعتصاب و تجمع کارگران (۱۳ خرداد) رئیس پاسگاه هفتتپه با تیراندازی هوایی سعی کرد کارگران را مرعوب و آن‌ها را متفرق سازد. اما کارگران هفتتپه که بیش از دو ماه مزد نگرفته و وضعیت پر ابهام شرکت، آنان را به شدت نگران ساخته است به اعتصاب و تجمع ادامه داده و روز یکشنبه ۱۶ خرداد وارد ششمین روز اعتصاب خود شده‌اند.

کارگران هفتتپه پیش‌ازین و با توجه به کاهش بارندگی، به‌کرات ضرورت تأمین آب برای کشت نیشکر را تذکر داده بودند. زمستان هرسال، به‌طور معمول، ریزنی با سازمان‌های دولتی و تأمین حق‌آبه شرکت نیشکر هفتتپه حل‌وفصل می‌شد. اما تعلل عامدانه کارفرمای قبلی در این مورد، آینده کشت نیشکر را به خطر افکنده است. کارگران هفتتپه بارها کارشناسی‌های کارفرما و حتی "فاجعه" نابودی محصول نیشکر را هشدار داده بودند و از ضرورت تعیین و تعمیر پمپ‌ها و لایروبی مسیرهای آب سخن گفته بودند، اما کارفرما و عمال وی به این هشدارها توجهی نکردند. پنج سال است مسیرهای آب لایروبی نشده و پمپ‌هایی که آب زهکش شده را به کانال‌های آبیاری تزریق می‌کنند تعمیر نشده‌اند. به‌رغم جاری بودن چهار رودخانه بزرگ دز، کرخه، کارون و اروند در خوزستان، اما هفتتپه از تشنگی دارد هلاک می‌شود. تعلل در تعیین تکلیف قطعی تملک شرکت، بی‌تدبیری و امتناع عامدانه دارو دسته اسد بیگی از انجام اقدامات لازم برای تأمین آب، اکنون زندگی و معاش ۵ هزار کارگر و خانواده آن‌ها را در یک‌قدمی

نابودی و تباهی قرار داده است.

مطابق خبرهای موثق انتشار یافته توسط کارگران پیشرو هفتتپه، درست از فردای اعلام حکم خلغید از امید اسد بیگی مالک خصوصی شرکت نیشکر هفتتپه " آب را بر مزارع نیشکر کارخانه بستند" و حق‌آبه، به حدود نصف و کمتر تقلیل یافته و کارشناسی‌ها و مشکل‌افزینی‌ها تشدید شده است. انبارهای کارخانه به‌تدریج خالی، شکرها غارت و بسیاری از ادوات و تجهیزات و ماشین‌آلات ضروری از کارخانه خارج شده است.

همزمان با این اقدامات، ایجاد فضای ارباب و تشنج، تشدید فشار و اقدامات و تهدیدات فیزیکی و حتی جانی علیه فعالان کارگری در سکوت کامل رسانه‌ها و دستگاه قضایی در شرف انجام است. در حالی‌که با تلاش و مبارزه پیگیر کارگران رقم ۲۰۰ میلیارد تومان از دارایی‌های اسدبیگی برای پرداخت حقوق کارگران و بازنشستگان شرکت آزاد شد، اما این پول عملاً و به‌طور عمده در بخش‌های غیر لازم هزینه شد و بیش از دو ماه است که دستمزد کارگران پرداخت نشده است. بدون حمایت‌های آشکار و نهان دستگاه دولتی از اسد بیگی مالک پیشین کشت و صنعت نیشکر هفتتپه، مدیریت کنونی شرکت نمی‌توانست این‌گونه عمل کند، به ۵ هزار کارگر و هزاران عضو خانواده آن‌ها گرسنگی بدهد و یک اضطراب دائمی و شبانه‌روزی را بر آن‌ها تحمیل کند. دولت که از روی اجبار و تحت‌فشار و مبارزه طولانی‌مدت کارگران به لغو خصوصی‌سازی کشت و صنعت نیشکر هفتتپه تن داد، اکنون به انتقام‌جویی از کارگران روی آورده است. بسیاری از مقامات دولتی استان حامی اسدبیگی، برای آنکه نشان دهند خلغید از کارفرمای بخش خصوصی در هفتتپه، کار اشتباهی بوده و منجر به بخت‌زدن وضعیت کارگران هفتتپه شده است، با مالک پیشین شرکت در همه‌ی زمینه‌ها به‌ویژه در قطع یا کاهش حق‌آبه همراهی می‌کنند. تمام فضای هفتتپه و تحركات عوامل اسدبیگی و مدیریت در میان کارگران به نحوی سازمان داده شده و به سمتی هدایت می‌شود که کارگران مستأصل شوند و از خلغید از اسد بیگی اظهار پشیمانی کنند. اما کارگران هفتتپه هوشیار و محکم در مقابل تمام این تلاش‌ها و تشبثات ایستاده‌اند و نقشه‌های شوم اما خیال‌پردازانه اسدبیگی و حامیان وی و تمام زخم دیدگان خلغید از بخش خصوصی و تداوم مبارزه در هفتتپه را نقش بر آب خواهند کرد.

دولت اگرچه در عمل، واگذاری کشت و صنعت نیشکر هفتتپه به بخش خصوصی را پذیرفته و در رسانه‌های رسمی خلغید از اسد بیگی و رستمی را اعلام نموده است، اما عامدانه در سروسامان دادن وضعیت شرکت این دست و آن دست می‌کند و بیش از آنکه در فکر نهایی کردن سریع‌تر وضعیت این شرکت و استقرار مدیریت دولتی باشد، عجلتاً سرگرم استفاده تبلیغاتی از آن است. در همین حال، جناح خامنه‌ای و شخص ابراهیم رئیسی از جنایتکاران بزرگ اصلی کشتارهای دهه شصت، هفتتپه را به ابزار

یک خواسته کارگران هفتتپه:

بازگشت به کار کارگران اخراج شده

اسماعیل بخشی و محمد خنیفر و دیگر اخراجیها

تبلیغات انتخاباتی خود بدل کرده‌اند. ابراهیم رئیسی در تیزرهای تبلیغات انتخاباتی خود، مدام از کارگران هفتتپه نام می‌برد، از "تاراج دادن اموال عمومی" در هفتتپه و از اینکه باید به این مسئله رسیدگی شود سخن می‌گوید، اما هیچ اقدامی به سود کارگران و در راستای سروسامان گرفتن کشت و تولید و برآورده شدن خواست‌های کارگران انجام نمی‌دهد. رئیسی، رئیس قوه قضایی از کارگر هفتتپه و رسیدگی به هفتتپه دم می‌زند، در حالی‌که دستگاه تحت امر وی صدها پرونده علیه کارگران هفتتپه تشکیل داده است. رئیسی در حالی از کارگر هفتتپه سخن می‌گوید که دستگاه سرکوب تحت رهبری وی، فرزانه زیلابی وکیل و حامی کارگران هفتتپه را که همیشه در مورد آخرین خبرهای مربوط به کارگران هفتتپه اطلاع‌رسانی می‌کرد، به شش ماه ممنوعیت از کار وکالت محکوم نموده است. در حالی‌که زندگی و معاش ۵ هزار کارگر در حال نابودی است و با هریک روز تأخیر در رسیدگی به مشکلات هفتتپه و کارگران آن از جمله تأمین آب برای کشت مزارع نیشکر، "فاجعه" ای که گروه مدیریت اسدبیگی و حامیان دولتی وی برای کارگران هفتتپه رقم زده‌اند، نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود، رئیس قوه قضایی تنها درصدد بهره‌برداری تبلیغاتی و در فکر جلب و جمع آراء است و در همین رابطه سعی کرده است با ایجاد گروه‌ها و کانال‌های ستادی و رسانه‌ای و سوءاستفاده از برخی کارگران هفتتپه، آرای بیشتری کسب کند. نشست رسانه‌ای از طرف ستاد انتخاباتی رئیسی با حضور برخی نمایندگان مجلس و چند تن از کارگران هفتتپه، از جمله این اقدامات بوده است. نیازی به توضیح نیست که حضور در این ستادها و بازی در بساط جناح‌های حکومتی و دشمنان طبقه کارگر، با هر دلیل و بهانه‌ای، اقدامی به‌کلی مذموم و اشتباه و زیان‌بار و غیرقابل‌توجیه است. هرگونه اشتباه و لغزشی از این دست می‌تواند عواقب مخربی به‌بار آورد و نفاق و دودستگی در صفوف کارگران که از آرزوهای دیرین کارفرمای هفتتپه و حامیان دولتی او بوده است را در پی داشته باشد. چنین اقداماتی به‌کلی مغایر منافع و استقلال مبارزات کارگران هفتتپه است و باید محکوم شود. اطلاعیه به‌موقع و هشدار گونه سندیکای مبارز کارگران نیشکر هفتتپه با عنوان "انتخابات ریاست جمهوری و صندوق رأی ربطی به ما ندارد" که سیزده خرداد انتشار یافت، به‌درستی و مثل همیشه بر استقلال طبقاتی و مبارزه مستقل کارگران تأکید نمود و تحركات مذبحانه جناح رئیسی برای فریب کارگران را افشا کرد. سندیکای کارگران نیشکر هفتتپه، هرگونه توهم نسبت به افراد و جناح‌های حکومتی را هشدار داد و تصریح نمود حقوق کارگران با اتحاد و مبارزه و سازمان‌دهی مستقل



تیراندازی برای ایجاد رعب و متفرق ساختن کارگران اعتصابی هفتتپه را قویاً محکوم می‌کنیم

امروز پنجشنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۰ در سومین روز دور جدید اعتصاب و تجمع کارگران هفتتپه در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدها و قطع حق‌آبه، زمانی که کارگران در محوطه کارخانه روبروی گیت ورودی در مقابل دفتر حراست شرکت تجمع کرده بودند، رئیس پاسگاه هفتتپه برای ایجاد رعب و پراکنده ساختن کارگران، اقدام به تیراندازی هوایی کرد.

این اقدام ضد کارگری در حالی صورت گرفت که کارگران هفتتپه نه‌فقط از اول فروردین سال جاری تاکنون ریالی دستمزد دریافت نکرده‌اند، بلکه توطئه قطع حق‌آبه، کشت و برداشت نیشکر و آینده فعالیت تولیدی این شرکت را در ابهام و در معرض خطر جدی قرار داده و کل کارگران این شرکت را نگران ساخته است. کارگران هفتتپه با اعتصاب و تجمع مسالمت‌آمیز خود، خواهان پرداخت دستمزدهای عقب‌افتاده، اختصاص حق‌آبه کشت نیشکر و رفع نگرانی‌های خود شده‌اند.

علی‌رغم خلع‌بد از ابر متهم ارزی، مالک پیشین شرکت نیشکر هفتتپه امید اسدی‌گی اما عوامل و گروه مدیریتی وی کماکان در شرکت نیشکر هفتتپه حضور دارند و فشارهای گوناگون از جمله فشار مالی و توطئه علیه کارگران و فعالان کارگری هفتتپه را تشدید کرده‌اند. مدیریت و عمال اسدی‌گی درحالی‌که با وقاحت و پررویی اعلام کرده‌اند دستمزدها را پرداخت نمی‌کنند، برای دریافت دستمزد، کارگران را به "نمایندگان مجلس" و "دولت" حواله داده و به ناامنی و ایجاد فضای متشنج دامن زده‌اند. جناح‌های حکومتی به‌ویژه باند رئیسی نیز سعی نمودند در جریان تبلیغات "انتخاباتی"، از اوضاع آشفته‌ای که برای هفتتپه رقم‌زده‌اند به سود خویش بهره‌برداری کنند.

شرکت کشت و صنعت نیشکر هفتتپه و کارگران این شرکت در شرایط حساسی به سر می‌برند. بسیار مهم است که در این اوضاع آشفته و پر ابهام، کارگران هفتتپه هوشیاری کامل و اتحاد خود را حفظ کنند. بسیار مهم است که به بازی‌های دولتی آلوده نشوند و استقلال خود را از افراد و باندهای حکومتی حفظ کنند.

دولت موظف است در اسرع وقت دستمزدهای عقب‌افتاده و تمام مطالبات کارگران را پرداخت کند.

دولت موظف است تکلیف مدیریت سرسپرده اسدی‌گی را یکسره سازد و هرچه فوری‌تر حق‌آبه اختصاصی شرکت نیشکر هفتتپه را تأمین کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) ضمن حمایت از اعتصاب و تجمع کارگران هفتتپه برای دریافت دستمزد و سایر مطالباتشان تأکید می‌کند که اعتصاب و تجمع حق مسلم کارگران است.

سازمان فدائیان (اقلیت) هرگونه فشار و ارباب علیه کارگران و فعالان کارگری هفتتپه، از جمله تیراندازی برای متفرق ساختن کارگران اعتصابی را قویاً محکوم می‌کند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی

نابود باد نظام سرمایه‌داری

زنده‌باد آزادی - زنده‌باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

۱۳ خرداد ۱۴۰۰

کار، نان، آزادی - حکومت شورایی

بن‌بست کنونی هفتتپه را با اتحاد و مبارزه مستقل و متشکل باید درهم شکست

کارگران به دست خواهد آمد. سندیکا در اطلاعیه خود نوشت " ما در اولین روز اعلام کردیم و براین امر پای می‌فشاریم که حق گرفتنی است و این حق با اتحاد، همبستگی و سازمان‌دهی کارگری و خارج از مناسبات مدافعان رنگارنگ نظام سرمایه‌داری به دست خواهد آمد.

صندوق رأی و انتخابات هیچ ربطی به منافع ما کارگران ندارد. ما از هیچ شخص و سازمان و رئیس! دستور نگرفته و در رکاب هیچ جریانی نبوده و نیستیم... ما ستاد انتخاباتی هیچ شخصی نبوده و نیستیم و این حق ماست و از این حق خود دفاع می‌کنیم."

پوشیده نیست که رامحل مشکلات و معضلات کشت و صنعت نیشکر هفتتپه، بازی در بساط جناح‌های حکومتی و توهم نسبت به این یا آن فرد و جناح نیست. رامحل همان است که خلع‌بد از اسدی‌گی را به ارمغان آورد و بر دولت تحمیل کرد. همه‌ی کارگران می‌دانند که سیاست دولت و خواست دولت خلع‌بد از بخش خصوصی در هفتتپه نبود. تمام اجزای دستگاه دولتی تا آخرین لحظه حامی اسدی‌گی بودند و از ابقای وی حمایت کردند. اگر که دولت سرانجام به خلع‌بد از وی تن داد، تنها به خاطر مبارزات مستقل و مستمر و اتحاد کم‌نظیر کارگران بر سر این خواست بود. بقیه ماجرای هفتتپه و آینده آن نیز جدا از گذشته آن نخواهد بود. تنها با اتحاد و مبارزه مستقل و متشکل می‌توان طبقه حاکم را عقب راند و به پذیرش مطالبات کارگران وادار کرد.

دولت باید تمام خسارت‌های وارد شده به کارگران و کشت و صنعت نیشکر هفتتپه ناشی از اجرای سیاست‌های خود را تقبل و آن را جبران کند. دولت موظف است در اسرع وقت و در گام نخست حق‌آبه کشت نیشکر را که موجب نگرانی شدید عموم کارگران هفتتپه است، تأمین کند. دولت وظیفه دارد تمام دستمزدها و مطالبات معوقه کارگران را به‌بفوریت به پردازد، با مدیریت سرسپرده اسدی‌گی تعیین تکلیف کند، اسماعیل بخشی و سایر کارگران اخراجی را به سرکار بازگرداند. اگر که گروه مدیریتی اسدی‌گی هنوز کشت و صنعت هفتتپه را اداره می‌کند، اگر درآمد حاصل از فروش محصولات و اجاره دادن زمین و امثال آن به جیب اسدی‌گی سرازیر می‌شود، پس موظف است بدون فوت وقت دستمزدهای معوقه کارگران را نیز به پردازد. مستقل از هرگونه اختلافی که ممکن است بر سر اداره کشت و صنعت هفتتپه میان دولت و گروه مدیریت اسدی‌گی وجود داشته باشد، دستمزدهای عقب‌افتاده فروردین و اردیبهشت کارگران فوراً باید پرداخت و حق‌آبه این شرکت سریعاً بایستی تأمین شود.

به گفته اسماعیل بخشی و دیگر کارگران آگاه و پیشرو هفتتپه، کارگران این شرکت برای تأمین آب و نجات مزارع نیشکر، کارگروه‌هایی تشکیل داده‌اند تا با لایروبی کانال‌های آب و تعمیر پمپ‌ها و هدایت آب‌های زهکش شده و حوضچه‌های آبگیر، به کانال‌های آبیاری مزارع

حیاتی در لحظه فعلی، اتحاد و مبارزه مستقل کارگران است. تنها با اتحاد و مبارزه مستقل و متشکل می‌توان هفتتپه را از بن‌بستی که گرفتارش ساخته‌اند نجات داد و آن را به نفع کارگران درهم شکست.

نیشکر، تا جایی که ممکن است مشکل کمبود آب را تعدیل کنند. تردید نداشته باشیم که مدیریت هفتتپه و دولت حامی آن، از کارشکنی و مانع‌تراشی در برابر کارگران و خواست‌هایشان دست‌بردار نیستند. بنابراین موضوع بسیار مهم و

هیچ معلمی نباید زیر خط فقر حقوق بگیرد

جمهوری اسلامی در خصوصی سازی آموزش و پرورش و کاهش سالانه سهم آموزش و پرورش از بودجه است. شرایط کاری و دستمزدهای معلمان "خرید خدمت" و مدارس "غیرانتفاعی" یکی از نتایج شاخص همین سیاست حکومت است، معلمانی که توسط صاحبان سرمایه و با حمایت دولت سرمایه‌دار به شدت مورد استثمار قرار می‌گیرند.

اگرچه حقوق معلمان رسمی شاغل و بازنشسته نیز بسیار ناچیز است و خواستار اجرای درست



رتبه‌بندی معلمان براساس نظر معلمان و با مشارکت آن‌ها و نیز همسان‌سازی مداوم حقوق معلمان شاغل و بازنشسته متناسب با دیگر کارمندان دولت هستند، و جدا از وضعیت معلمان حق‌التدریسی و پیمانی که باز وضعیت حقوقی‌شان بسیار بدتر از معلمان رسمی است، و باز جدا از معلمان تازه استخدام شده که تقریباً حقوقی برابر با حداقل دستمزد کارگران می‌گیرند و به نحوه رتبه‌بندی کنونی شدیداً معترض هستند، معلمان خرید خدمت و مدارس "غیرانتفاعی" نسبت به سایر معلمان از شرایط کاری بدتر با دستمزدهایی بسیار کمتر از همان حداقل دستمزد کارگری برخوردار هستند.

معلمان خرید خدمت و معلمان مدارس "غیرانتفاعی" در یک موضوع مهم مشترک هستند و آن استثمار توسط سرمایه‌داران بخش خصوصی است.

به‌کارگیری "معلمان خرید خدمت" از سال ۹۳ و براساس قانونی که به وزارت آموزش و پرورش اجازه می‌داد تا "به منظور پوشش کامل تحصیلی دانش‌آموزان لازم‌التعلیم، در مناطقی که ظرفیت کافی در مدارس دولتی وجود ندارد نسبت به خرید خدمات آموزشی اقدام کند"، در دستور کار وزارت آموزش و پرورش قرار گرفت. این طرح که در ابتدا در مناطق محروم توسط وزارت آموزش و پرورش به اجرا درآمد بعد از گذشت تنها چند سال اکنون در ۲۲ استان کشور در حال اجراست. همچنین آمارهای متفاوتی از تعداد معلمان خرید خدمت که البته هر سال بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شود ارائه شده است، از ۲۱ هزار و ۷۰۰ معلم براساس گزارش روزنامه همشهری تا ۵۰ هزار نفر براساس سخنان حاجی بابایی وزیر اسبق آموزش و پرورش و نماینده کنونی مجلس اسلامی (خبرگزاری تسنیم).

براساس این طرح شرکت‌های پیمانکاری به عنوان واسطه وارد عمل می‌شوند و به اصطلاح این معلمان را به آموزش و پرورش اجاره می‌دهند. در ازای آن این شرکت‌ها مبلغی از

آموزش و پرورش بابت "خرید خدمات آموزشی" دریافت می‌کنند که از آن مبلغ مقدار کمی را به معلم خرید خدمت پرداخته و بقیه را به جیب می‌زنند. معلمانی که به عنوان معلم خرید خدمت مشغول به کار هستند و آموزش و پرورش به آن‌ها نیاز دارد اما به دلیل آن‌که جمهوری اسلامی حاضر به هزینه کردن نیست، از طریق شرکت‌های پیمانکاری با قیمتی بسیار پایین‌تر این کار را پیش می‌برد. اکثر این معلمان که دارای مدارک کارشناسی و حتی کارشناسی ارشد هستند در ازای کار خود دستمزدی کمتر از یک میلیون تومان دریافت می‌کنند و گاه حتی به ۵۰۰ هزار تومان نیز نمی‌رسد. کافیست تا دستمزد این کارگران فکری را با هم‌قطاران‌شان در کشورهای اروپایی مقایسه کنیم تا دریابیم چگونه جمهوری اسلامی با همدستی سرمایه‌داران این کارگران را استثمار می‌کند، کارگرانی که دستمزدشان روزانه به طور متوسط حدود یک یورو است، یعنی ارزان‌ترین کارگران فکری نه فقط در ایران بلکه در جهان. اما این تنها مشکل آن‌ها نیست. بیمه‌ای که پیمانکار برای آن‌ها پرداخت می‌کند تنها براساس روزها و ساعات کار آن‌هاست و دستمزدشان گاه تا یک سال به تاخیر می‌افتد. یکی دیگر از مشکلات این گروه از معلمان عدم امنیت شغلی است. برای نمونه اگر یک معلم خرید خدمتی باردار باشد دیگر قراردادی با او بسته نمی‌شود. این معضل برای معلمانی که سن‌شان بالا می‌رود و یا معلمانی که بچه‌های خردسال دارند نیز به شکل دیگری وجود دارد.

اگرچه در پی اعتراضات متعدد معلمان خرید خدمتی، وزیر کابینه روحانی گفت "۲۴ ساعت تدریس نیروهای خرید خدمت تمام وقت تلقی شده



و باید حقوق کامل طبق قانون کار دریافت کنند"، اما همه می‌دانند که این سخنان شعاری بیش نیست و سیاست جمهوری اسلامی بر گسترش بخش خصوصی و کاهش هزینه‌های دولتی در آموزش و پرورش است، بویژه آن که بحران مالی دولت بر سرعت پیشبرد این سیاست افزوده است. سیاستی که نتیجه‌ی آن چیزیست که امروز همگی شاهد آن هستیم. برای نمونه به اعتراف حاجی بابایی وزیر اسبق آموزش و پرورش سهم آموزش و پرورش از بودجه در طی سال‌های ۹۱ تا ۹۷ حدود ۴ درصد کاهش یافته است و این در حالیست که در آن سال‌ها هم بودجه با توجه به میزان تورم آب رفته است و هم با توجه به جمعیت کشور حتی حفظ همان کیفیت سابق آموزشی مستلزم افزایش سهم آموزش و



پرورش در بودجه بوده است.

سپردن آموزش و پرورش به سرمایه‌داران و پیمانکاران، جدا از کاهش هزینه‌های دولت، منافع دیگری نیز برای جمهوری اسلامی دارد و آن این‌که مانعی در مسیر اتحاد و مبارزه معلمان و تشکلیابی آن‌ها ایجاد می‌کند. به ویژه آن که معلمان از جمله پیشروترین گروه‌های اجتماعی در اعتراضات سال‌های اخیر بودند و در همین راستا نیز بارها مورد تهاجم نیروهای امنیتی و انتظامی قرار گرفته و تعدادی از آن‌ها طعم اخراج و زندان را چشیده‌اند. همگی می‌دانیم که اخراج معلمانی که به صورت خرید خدمتی کار می‌کنند بسیار سهل‌تر و آسان‌تر از معلمانی است که به استخدام آموزش و پرورش درآمده‌اند.

وضعیت معلمان مدارس "غیرانتفاعی" نیز کم و بیش شبیه معلمان "خرید خدمتی" است با این تفاوت که تعداد این معلمان هم اکنون به ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد و در ۱۶ هزار و ۷۰۰ مدرسه غیردولتی با یک میلیون و ۶۷۰ هزار دانش‌آموز که ۱۲ درصد از کل دانش‌آموزان (براساس آمارهای سال ۹۸) را شامل می‌شود، مشغول تدریس هستند. جدا از تعداد معدودی مدارس "غیر انتفاعی" که پرداخت‌های بالایی به معلمان خود دارند و به مدارس "لاکچری" معروف بوده و مختص به فرزندان ثروتمندان و مقامات دولتی هستند، در سایر مدارس غیرانتفاعی دستمزد معلمان تفاوت چندانی با معلمان خرید خدمتی ندارد.

در این مدارس نیز معلمان با مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد اغلب با دستمزدهای زیر یک میلیون تومان مشغول تدریس هستند. یکی از آن‌ها که دارای مدرک کارشناسی ارشد ریاضی است به گزارشگر یکی از رسانه‌های داخل (عصر ایران) می‌گوید که دستمزد او تنها ۵۰۰ هزار تومان است. معلم دیگری ۷۵۰ هزار تومان و دیگری با ۸ سال سابقه یک میلیون و پانصد هزار تومان دستمزد می‌گیرد. این را هم در نظر داشته باشیم که این معلمان حتی در صورت کار تمام وقت تنها بین ۸ تا ۹ ماه دستمزد می‌گیرند و در تعطیلات تابستانی دستمزدی دریافت نمی‌کنند!! یکی از این معلمان توضیح می‌دهد که به غیر از مدرسه غیرانتفاعی در سه آموزشگاه تدریس می‌کند و در کلاس‌های خصوصی شبانه نیز درس می‌دهد تا در مجموع اندازه‌ی یک کارگر ساده درآمد داشته باشد.

در گزارش خبرگزاری دولتی ایلنا نیز به نقل از یکی از این معلمان آمده است: "بیمه نداریم، حقوق‌مان ساعتی و حدود یک میلیون تومان است و در دوران کرونا در بسیاری از مدارس، عدم نیاز از ما را اعلام کرده‌اند". این معلمان نیز مانند معلمان خرید خدمتی با مشکل بیمه روبرو در صفحه ۶

هیچ معلمی نباید زیر خط فقر حقوق بگیرد

تلاش مایوسانه خامنه‌ای، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت

چیست، و پشت تصمیمات آن‌ها نظر شخص خامنه‌ای است، با صدور اطلاعیه‌ای هرگونه خطا از جانب خود را رد کرد و آن را حواله داد به رسانه‌ها. اما به رغم تلاش خامنه‌ای برای ترمیم شکاف‌ها، درهرحال، شکاف و اختلاف به‌جای خود باقی است و خیمه‌شعبازی انتخاباتی رژیم به‌وضوح این واقعیت را نیز آشکار کرد که توأم با تلاش و مبارزه مردم ایران برای برچیدن بساط جمهوری اسلامی که تحریم فعال یکی دیگر از نشانه‌های آن است، تضادهای درونی طبقه حاکم نیز تشدید و شکاف میان باندهای سیاسی آن عمیق‌تر شده است. این واقعیت نه‌فقط نتیجه تلاش حامنه‌ای برای تمرکز بیشتر در دستگاه دولتی، بلکه بازتاب بحران سیاسی همه‌جانبه‌ای است که جمهوری اسلامی با آن روبه‌رو شده است.

تلاش‌های خامنه‌ای برای غلبه بر بحران‌های متعددی که با آن‌ها مواجه است، نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. کارگران و زحمتکشان و عموم توده‌های ستمدیده مردم ایران دیگر هیچ‌گونه سرسازشی با رژیم ستمگر و ارتجاعی جمهوری اسلامی ندارند. مصممانه به پا خاسته‌اند و نه‌فقط امتناع از شرکت در این خیمه‌شعبازی اعلام کرده‌اند، بلکه به مبارزه خود برای برچیدن بساط تمام این خیمه‌شعبازی‌ها و سرنگونی جمهوری اسلامی از طریق برپائی اعتصابات توده‌ای گسترده، برپائی اعتصاب عمومی و سرتاسری سیاسی و قیام مسلحانه ادامه خواهند داد.

ابزار لازم مانند تبلت و گوشی هوشمند محروم شده بودند و جمهوری اسلامی هیچ اقدامی برای این کودکان نکرد. حکومتی که در عوض پول همین کارگران و زحمتکشان را خرج جنگ و نیروهای مزدور شبه نظامی خود در منطقه می‌کند. حکومتی که در عوض با پول والدین همین دانش‌آموزان موشک ساخت و بر سر کودکان و زنان در یمن و دیگر کشورها فرو ریخت. حکومتی که در عوض با پول کارگران و زحمتکشان شکم نیروهای مزدور خود را سیراب کرد تا به کشتار مردم ایران در آبان ۹۸ بنشینند.

اما این سیاست جنایتکارانه نمی‌تواند تا ابد ادامه یابد. معلمان خواهند توانست به حق و حقوق خود دست یابند. معلمان با تداوم مبارزه و اعتراض می‌توانند به خواسته‌های خود دست یابند و البته یکی از ملزومات این مبارزه متشکل شدن است. این مساله بسیار مهمی است که جمهوری اسلامی تلاش دارد تا بین معلمان تفرقه ایجاد کند. در سال‌های اخیر تلاش جمهوری اسلامی بر این بوده است که از تعداد معلمان رسمی کاسته و بر تعداد سایر معلمان بیافزاید و این‌گونه با تقسیم کردن معلمان از قدرت آن‌ها در مبارزه بکاهد.

اما بخش پیشروتر معلمان نشان داده‌اند که به‌خوبی از نیت رژیم آگاه بوده و می‌دانند که اتحاد تمامی معلمان یک امر ضروری است. به همین دلیل است که شعار پیشروترین معلمان این است: هیچ معلمی نباید زیر خط فقر حقوق بگیرد، هیچ معلمی.



تنها یک نام برای‌شان مانده است و از همه‌ی حق و حقوق معلمی محروم هستند! از همین روست که آن‌ها در تمامی تجمعات بر حق خود برای استخدام در آموزش و پرورش تاکید کرده و اعلام کرده‌اند که اگر آموزش و پرورش به ما نیازی ندارد پس چرا ما را به عنوان معلم به کار گرفته‌اند.

در حالی که به اعتراف مقامات آموزش و پرورش هم اکنون این وزارت‌خانه با کمبود ۳۵۰ هزار معلم روبروست، اما دولت هر از گاهی با برگزاری آزمون استخدامی تنها تعداد اندکی را (بسیار کمتر از تعداد بازنشستگان) استخدام می‌کند و جالب آن‌که قرار است از سال جدید طلاب بخشی از سهمیه استخدامی آموزش و پرورش را تصاحب کنند آن هم در رشته‌هایی که اساساً تخصصی در آن ندارند مانند ادبیات فارسی. استخدامی طلاب در حالی‌ست که وزارت آموزش و پرورش از استخدام دارندگان کارنامه سبز که تمامی مراحل استخدامی را با موفقیت پشت سر گذاشته‌اند، طفره می‌رود و همین موضوع منجر به اعتراضات متعدد کارنامه سبزها بویژه در برابر مجلس و وزارت آموزش و پرورش در دو هفته‌ی اخیر شده است.

اعتراضات متعدد و رو به گسترش معلمان (خرید خدمتی - غیرانتفاعی - پیش‌دبستانی - کارنامه سبزها - نهضت سوادآموزی) باعث شده است که مقامات رژیم برای خواباندن اعتراضات معلمان وعده‌های گوناگونی بدهند. اما واقعیت این است که این وعده‌ها مانند دیگر وعده‌های جمهوری اسلامی است که هرگز به واقعیت تبدیل نشدند. سیاست جمهوری اسلامی در رابطه با آموزش و پرورش مشخص است. آموزش و پرورش رایگان دیگر حتا در مدارس دولتی نیز مفهوم ندارد. سیاست جمهوری اسلامی این است که آموزش و پرورش کودکان را نیز مانند بهداشت و درمان به عرصه تاخت و تاز سرمایه تبدیل کند. سیاست جمهوری اسلامی این است که تا آنجا که می‌تواند از هزینه‌ی آموزش و پرورش کودکان بکاهد و هزینه‌ها را بر دوش کارگران و زحمتکشان و بر دوش والدین کودکان بیاندازد. سیاستی که منجر به ترک تحصیل میلیون‌ها کودک شده است. در همین دوران کرونا و در حالی که بیش از یک سال و نیم کودکان اغلب از آموزش حضوری محروم بوده‌اند، ۵ میلیون دانش‌آموز به اعتراف مقامات دولتی از آموزش مجازی نیز به دلیل نداشتن

هستند و تنها در ازای ساعات کارشان بیمه پرداخت می‌شود. آن‌ها همچنین از مزایای معلمان رسمی همچون پاداش پایان خدمت، صندوق ذخیره، وام مسکن، بن خرید کالا و غیره نیز به دلیل آن‌که وزارت آموزش و پرورش هیچ مسئولیتی در برابر آن‌ها حس نمی‌کند، محروم هستند.

در حالی که سال ۹۸ بودجه کل وزارت آموزش و پرورش ۵۶ هزار میلیارد تومان بود، گردش مالی (شهریه مدارس) غیرانتفاعی بالای ده هزار میلیارد تومان یعنی حدود ۱۸ درصد کل بودجه آموزش و پرورش بود. به عبارت دیگر وجود مدارس غیرانتفاعی و باز گذاشتن دست سرمایه‌داران در این بخش باعث شد تا بخش بزرگی از هزینه‌های مربوط به آموزش و پرورش توسط والدین تامین شود.

معلمان مدارس غیرانتفاعی از نظر امنیت شغلی نیز وضعیت مشابهی با معلمان خرید خدمت دارند و در مواردی هم چون بارداری، داشتن فرزند خردسال و بالا بودن سن در خطر از دست دادن کار هستند. جدا از آن والدین دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی از آنجا که برای تحصیل فرزند خود پول خرج می‌کنند و از وضعیت شغلی و مالی بهتری نسبت به والدین کودکانی که در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند برخوردارند، توقع و انتظارات بیشتری نیز از معلمان مدارس



غیرانتفاعی دارند و به این دلیل فشار کاری بر این معلمان بیشتر از معلمان رسمی است و استرس آن‌ها را در محیط کار افزایش می‌دهد. این در حالی‌ست که از میزان شهریه‌ای که والدین دانش‌آموزان پرداخت می‌کنند "به‌طور متوسط تنها ۳ درصد" آن به عنوان دستمزد به معلمان پرداخت می‌شود، اما با این وجود بار آموزش کودکان تماماً بر دوش آن‌هاست.

یکی از معضلات معلمان مدارس غیرانتفاعی در مبارزه برای افزایش دستمزد خیل بیکاران تحصیل‌کرده است که باعث می‌شود مالکان مدارس غیرانتفاعی در صورت مقاومت معلمان در برابر قراردادهای اسارت‌بار و دستمزدهای کمتر از یک میلیون، به سادگی آن‌ها را اخراج و یک بیکار تحصیل‌کرده دیگر را جایگزین او کنند.

یکی از خواسته‌های برحق و اساسی معلمان مدارس غیرانتفاعی و خرید خدمات استخدام رسمی است، خواستی که برپایه‌ی واقعیتی روشن استوار است و آن نیاز آموزش و پرورش به این معلمان است. در واقع آن‌ها معلمانی هستند که مانند معلمان رسمی کار می‌کنند، اما از معلمی

من و اندیشه های پاک "پویان" * به مناسبت پنجاهمین سالگرد جان باختن رفیق کبیر امیر پرویز پویان **

سوم خرداد امسال (۱۴۰۰)، مصادف با پنجاهمین سالگرد جان باختن فدایی خلق رفیق امیر پرویز پویان بود. در سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، بخش جان باختگان، در باره زندگی نامه رفیق پویان چنین آمده است: "رفیق امیر پرویز پویان یکی از رهبران و بنیانگذاران سازمان در بیست و پنجم شهریور سال ۱۳۲۵ در تهران متولد شد. چند سال بعد به همراه خانواده به مشهد رفت و در مهاجرت با رفیق مسعود احمدزاده آشنا شد و فعالیت مبارزاتی خویش را آغاز کرد. بعدها به اتفاق رفقا مسعود و عباس مفتاحی به سازماندهی اولیه گروه پرداختند. در سال ۱۳۴۷ با رفیق صمد بهرنگی آشنا شد و تا تابستان همان سال به تربیز رفت و در یک سال بعد با همکاری رفقا بهروز دهقانی، علیرضا نابدل و مناف فلکی شاخه تربیز سازمان را سازماندهی کرد. رفیق پویان علاوه بر شور انقلابی و خلاقیت کم نظیرش در درک مسائل اجتماعی، نویسنده ای برجسته بود. او در کتاب "خشمناک از امپریالیسم و ترسان از انقلاب" به تشریح موضع متزلزل خرده بورژوازی پرداخت. رفیق پویان در آخرین اثر خود "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" که در واقع جمع بندی بحث های مکرر در گروه بود، مبارزه مسلحانه را به عنوان یک ضرورت تاریخی در آن مقطع اعلام کرد و همراه با سایر همزمانش به سازماندهی نظامی گروه که بعدها بنام چریکهای فدایی خلق یا به عرصه وجود نهاد، آغاز نمود. پس از دستگیری رفقای سیاهکل و اعدام آنها، در عملیات اعدام انقلابی فرسیو جانیکار شرکت داشت. آخرین نبرد رفیق پویان در خانه تیمی نیروی هوایی بود. سوم خرداد سال ۱۳۵۰ خانه تیمی رفقا پویان و رحمت اله پیروندی در محله نیروی هوایی تهران به محاصره مزدوران رژیم شاه درآمد. رفقا پس از نابودی مدارک و به هلاکت رساندن چند تن از مزدوران با آخرین گلوله به زندگی خویش پایان بخشیدند و مرگ را بر اسارت در دست دژخیمان ترجیح دادند. خبر درگیری و مقاومت مسلحانه فدائیان به سرعت در تهران پیچید. همه از مقاومت قهرمانانه فدائیان در برابر مزدوران رژیم شاه صحبت می کردند. خبر جانباختن امیر پرویز پویان با نابوری دهان به دهان منتقل می شد، اما توده ها که قهرمانان خود را جاودانه می دانند این خبر را باور نداشتند و تا منتهای صحبت از این بود که پویان زنده است". همانطور که در شرح زندگی نامه رفیق پویان آمده است، او یکی از برجسته ترین بنیانگذاران سازمان چریک های فدایی خلق ایران بوده است. سازمانی که بعد از حماسه سیاهکل در ۱۹ بهمن ۴۹، از بهم پیوستن دو گروه "پویان- احمد زاده" و "جزئی- ضیاء ظریفی" در اوایل سال ۵۰ موجودیت یافت. آنچه مرا به نوشتن این یادداشت در پنجاه امین سالگرد جان باختن رفیق پویان واداشت، نه تشریح و توضیح جایگاه والای او در شکل دهی، سازماندهی و ایجاد سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، که همانا مظهر اندیشه ماندن انقلابی و طبقاتی این رفیق گرانقدر طی سال های متمادی از بدو اعلام موجودیت این سازمان تا به امروز بوده است.

امیر پرویز پویان، یکی از نظریه پردازان و از جمله رهبران اصلی سازمان است که دوران حیات پربار او بسیار کوتاه گذشت. همه زندگی او در ۲۵ سال و سه ماه و ۲۶ روز خلاصه شده است. درست همانند زندگی رفیق گرانقدر مسعود احمدزاده، که زندگی پربارش حتی به ۲۵ سال هم نرسید.

رفیق پویان به رغم عمر کوتاه اش، چندین اثر ماندگار از خود بجا گذاشته است. نوشته های او عموماً کوتاه، اما عمیق و پربارند. کوتاه نویسی از ویژگی های بارز رفیق پویان است. خصوصیه ای که به وضوح در تمام آثار باقی مانده اش مشهود است. کوتاه نویسی مختص همه آنهاست که اندیشه های بزرگ دارند و برای طرح اندیشه های روشن خود، نیازی به درازگویی و گنجاندن نقطه نظرات نظری خود در هزارتوی واژه ها ندارند.

"خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب"، "ادبیات چیست؟"، "بازگشت به ناکجا آباد" (گفتگوهای میان سیمون لامارته و امانوئل آرتزی)، کنون ره او "بر کدامین بی نشان قله است؟" (در یادمان صمد بهرنگی)، "استحاله"، "دانش جدید و مابعدالطبیعه"، "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" از جمله آثار شناخته شده ای هستند که از او برجای مانده اند. در میان آثار فوق، "دانش جدید و مابعدالطبیعه"، "بازگشت به ناکجا آباد" و "ادبیات چیست؟"، جزو آثار ترجمه و برگردان او هستند. در مورد "بازگشت به ناکجا آباد"، فرج سرکوهی نظر دیگری دارد. او در نوشته

ای با عنوان "امیر پرویز پویان، روشنفکری که ناخوانده ماند" (۱۷ بهمن ۱۳۸۹) بر این باور است که این نوشته ترجمه نیست و پویان صرفاً "برای گریز از سانسور"، آنرا تحت عنوان ترجمه "در قالب مصاحبه بین یک نویسنده و یک منتقد آمریکایی لاتین" منتشر کرده است.

در میان آثار برجای مانده از پویان، جزوه "خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب" را باید جزو اولین آثار جدی و عمیق پویان به حساب آورد. این جزوه در نقد دیدگاه سیاسی جلال آل احمد و به طریق اولی تشریح و نقد موضع متزلزل خرده بورژوازی ایران نوشته شده است. پویان، زمانی که جزوه "خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب" را نوشت، فقط ۲۲ سال داشت. حتی تصور اینکه یک جوان انقلابی با زبانی بسیار فصیح، صریح و روشن به نقد دیدگاه سیاسی غول ادبیات آن دوره پرداخته باشد، دست کم برای من نویسنده این ستور خارج از تصور است. آنهم در آن سال های خفقان و سرکوب و عدم دسترسی به آثار و متون مارکسیستی. این نوشته پویان، بی شک یکی از نوشته های ماندگار او است. اثری که اگر بنیانگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، که در دوران حیات او و با رهبران و کادرهای برجسته سازمان پس از جان باختن این رفیق ارزشمند به دیدگاه های او تنها در همین نوشته توجه می کردند، به احتمال یقین هرگز نظریه "عموم خلقی" سال های مبارزاتی قبل از انقلاب، جایگزین مبارزه طبقاتی نمی شد، و به جای مبارزه طبقاتی و سازماندهی طبقه کارگر که رفیق پویان بدان تاکید ویژه داشت، نظریه مبارزه "علیه دیکتاتوری شاه" در دستور کار سازمان چریکهای فدایی خلق قرار نمی گرفت.

پویان در این اثر با ارزش خود، از آنجایی که پیشروی مبارزه سیاسی و طبقاتی را در گرو سازماندهی طبقه کارگر و کار سازمان یافته می دید، با طرح این پرسش که "چرا سوسیالیسم، جلال آل احمد را به وحشت می انداخت؟"، به طرز شگفت انگیزی به این پرسش، پاسخ داده است. پاسخ او بسیار کوتاه، صریح و برنده است. به باور پویان، جلال آل احمد از آن جهت از سوسیالیسم وحشت داشت، که "سوسیالیسم، اندویدالیسم افسار گسیخته اش را نمی کرد". "در واقع او [جلال احمد] هرگز نتوانست انضباط و تعهد حزبی را بر خود به پذیرد. خرده بورژوازی تکریمی که ضمناً دوست نداشت خود را از عرصه مبارزات سیاسی کنار بکشد".

پویان در سال ۴۷ یعنی ۵۳ سال پیش اینگونه صریح و روشن "اندویدالیسم افسار گسیخته" جلال آل احمد را به نقد کشید. تو گویی این فریاد او هم اینک نیز در جامعه ما طنین انداز است که با شدتی فزونی و با زبانی برنده تر، "اندویدالیسم افسار گسیخته" انبوه فعالان پراکنده و منفرد سوسیالیسم را به شلاق گرفته است.

در همین اثر است که رفیق پویان به طرز شگفت انگیزی روند مبارزه طبقاتی و رهایی از سلطه امپریالیسم و بورژوازی کمپرادور را نه از طریق مبارزه "علیه دیکتاتوری شاه"، بلکه در چهارچوب مبارزه طبقاتی و پیشروی در مسیر یک انقلاب اجتماعی و سوسیالیستی به موجزترین بیان ممکن تبیین کرده است.

"دیالکتیک تحول جامعه ما، جامعه ای که در زمره حلقه های متعدد امپریالیسم قرار دارد و بورژوازی ملی آن زیر ضربات خرد کننده بورژوازی کمپرادور و بوروکراتیک نیروی لازم را برای رهبری جنبش انقلابی از دست داده است و این کمک می کند تا تضادهای اجتماعی ناشی از او وابستگی به امپریالیسم لزوماً با یک انقلاب سوسیالیستی از میان برداشته شوند." (تاکید از من است).

نوع نگاه رفیق پویان و تاکید او به روند مبارزه طبقاتی و پیوند دادن این مبارزه به طبقه کارگر که سه سال بعد در نوشته "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" به طور عینی تبیین شده است، نشان می دهد که او با چه درک عمیقی تحولات مادی جامعه را زیر نظر داشت و با چه نگاه تیزبینی بر روند مبارزه طبقاتی و سازماندهی طبقه کارگر تاکید داشته است. اندیشه و نگاهی که با جان باختن زود هنگام او، از سمت آغاز تا سال های متمادی در درون سازمان مجبور ماند. سازماندهی توده ها، پیوند با مردم و طبقه کارگر و آگاه کردن آنان از جمله مسائل نهایی شده در ذهن و جان شیفته پویان بود که در اغلب نوشته های او حتی اگر در قالب تک جمله های دیالوگی هم که شده باشد، به چشم می خوردند.

"مردم اگر سازمان نداشته باشند، هیچ غلطی نمی تونن بکنن" (استحاله). "همه آنها که مردم شان را دوست دارند و با توده ها صمیمانه در هم می آمیزند، در هر شرایطی امکان نفوذ هم دارند" (خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب). "جاودانگی، یعنی اینکه به مردم یاد بدین فکر کنن. اینو که یاد گرفتن، خوششون را می افتن" (بازگشت به ناکجا آباد). "تا با توده های خویش بی ارتباطیم، کشف و سرکوب ما آسان است. برای اینکه پایدار بمانیم، رشد کنیم و سازمان سیاسی طبقه کارگر را بوجود آوریم، باید طلسم ضعف خود را بشکنیم، با توده ها رابطه ای مستقیم و استوار بوجود آوریم" (ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء).

اندیشه ها و نظریه ای که اگر از همان آغاز موجودیت سازمان، به اندازه کافی بدان توجه می شد و در دستور پراکتیک مبارزاتی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قرار می گرفت، بدون شک از دل این سازمان، نظریه "عموم خلقی" رفیق بیژن جزئی و مبارزه در محدوده تنگ "مبارزه با دیکتاتوری شاه" شکل نمی گرفت. چه بسا پس از سرنگونی رژیم سلطنتی شاه و روی کار آمدن جمهوری اسلامی نیز، اکثریت رهبران و کادرهای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که بسیاری از آنان از زیر اعدام در آمده بودند، آنگونه آسان به زیر پرچم دروغین "ضد امپریالیستی" خمینی نمی رفتند و یکسره در مبارزات به اصطلاح "خط امامی" خمینی و دار و دسته آنمکش او نوب می شدند. رویدادی ویرانگر که با رفتن اکثریت سازمان به زیر پرچم دروغین خمینی و همدست شدن آنان با سرکوبگران برجسته جمهوری اسلامی فاجعه بیا آوردند، ای کاش فقط همدست جمهوری اسلامی می شدند، آنان مسیری را که در پیش گرفتند، توازن قوای میان انقلاب توده ها و ضد انقلاب حاکم را یکسره به نفع ضد انقلاب حاکم تغییر دادند و این خیانت شان بسیار فراتر از این است که صرفاً بگویم با جمهوری اسلامی همدستی کردند، وارد معاملات امنیتی شدند و این آن نیروی انقلابی را به رژیم معرفی کردند و یا حتی رفقای خود را به دست لاجوردی جلا سپردند.

همین بحث را رفیق توکل در سخنرانی ۱۹ بهمن ۱۳۹۹، که به مناسبت پنجاهمین سالگرد تولد سازمان در شبکه مجازی زوم برگزار شد، به گونه ای دیگر با تاکید و متمرکز شدن بر اندیشه های انقلابی و طبقاتی رفیق پویان چنین بیان کرد: "واقعیت اینه که اگر کادرهای سازمان ما، اگر اکثریت سازمان ما با آن [سازمان اکثریت] رفتند، اشکالی در تشکیلات ما بود. اشکال نظری بود در تشکیلات ما. مگه می شه همین جوری ده ها هزار نفر راه بیفتند دنبال یک مشت توطئه گر... این زمینه داشت و این زمینه رشد کرده بود. این گرایش عموم خلقی در درون سازمان بود، از همان اولش هم بود، ولی انموذج خویش را نشان نمی داد... رفیق جزئی همه خمتماتی که به سازمان کرد، با آن شخصیت والا و تاثیر گذاری که در درون زندان داشت، اما نظریه اش در مبارزه با مسئله شاه کاملاً یک نظریه اشتباه بود. تضاد کار و سرمایه در زیر سنوئل برید، مبارزه را در محدوده مبارزه با دیکتاتوری شاه خلاصه کرد و اینها تاثیر خود را در زندان گذاشته بود".

از جزوه "خشمگین از امپریالیسم، ترسان از انقلاب" که بگذریم، مقاله "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء"، آخرین و برجسته ترین اثر نظری و تئوریک رفیق پویان است. تاکید او بر "فرهنگ سازی انقلابی"، پیوند با توده ها و فزون تر از آن، تمرکز بر اهمیت سازماندهی حزب طبقه کارگر، از جمله دیدگاه های رسمی این رفیق است که در برگ برگ جزوه "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" آورده شده اند. رفیق پویان در این اثر خود، که به تبیین پایه های تئوری مبارزه مسلحانه پرداخته است، ابتدا در توضیح بحث کلیدی خود در لزوم در هم شکستن دو "مطلق" حاکم بر ذهنیت جامعه و توده ها نوشت: "اگر ما ستمی را که [توده ها] می کشند با کلمات بیان می کنیم، آن ها این ستم را با پوست و گوشت خود لمس می کنند. اگر ما رنج آن ها را می نویسیم، آن ها این رنج را خود بطور مداوم تجربه می کنند، با این همه آنها تحمل می کنند، صبورانه می پذیرند و با پناه بردن به تفریحات خورده بورژوازی سعی می کنند بار این رنج را سبک سازند. چرا؟ علت های متعدد آن را می توان در یک چیز خلاصه کرد: زیرا نیروی دشمن خود را مطلق و ناتوانی خود را برای رهایی از سلطه دشمن نیز مطلق می پندارند". رفیق امیر پرویز پویان، سپس با طرح این پرسش که "چگونه می توان با ضعف مطلق در برابر نیرویی مطلق، در اندیشه رهایی بود؟، به تبیین راه کار عملی مبارزه و سازماندهی طبقه کارگر برای در هم شکستن این دو مطلق پرداخته است.

"رابطه با پرولتاریا، که هدفش کشاندن این طبقه به شرکت در مبارزه سیاسی است، جز از راه تغییر این محاسبه، جز از طریق خنده دار کردن این دو مطلق در ذهن آنان، نمی تواند

من و اندیشه های پاک "پویان" * به مناسبت پنجاهمین سالگرد جان باختن رفیق کبیر امیر پرویز پویان

برقرار شود. پس ناگزیر تحت شرایط موجود، شرایطی که در آن هیچگونه امکان متمرکزیتی برای تماس وجود ندارد، ایجاد آگاهی سیاسی و سازمان دادن طبقه کارگر وجود ندارد، روشنفکر پرولتاریا باید از طریق قدرت انقلابی با توده طبقه خویش تماس بگیرد. قدرت انقلابی بین روشنفکران پرولتاری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار می‌کند، و اعمال این قدرت در ادامه خویش به رابطه سازمانی می‌انجامد.

(تاکیدها از من است)
تاکید من بر این پاراگراف از نوشته پویان صرفاً برای متمرکز شدن بر این بخش از نوشته او نیست. هدف من پل زدن و پرداختن به بحثی است که او پس از طرح بحث شکست دو مطلق و فراهم شدن زمینه‌های عینی برای پیوند با توده‌ها، بر موضوع فرهنگ سازی و تغییر ذائقه رفتاری جوانان و دانشجویان که در آن بازه زمانی معین علی‌العموم به "کمپنیسم" اجتماعی آلوده بودند، می‌باشد. بحثی که پویان بعد از طرح دو مطلق حاکم بر ذهنیت توده‌ها، به طور مشروح بدان پرداخته است،

"پیش از این راه‌های عمده‌ای را که دشمن برای جدا ماندن ما از پرولتاریا و پرولتاریا از ما برگزیده است، به کوتاهی نشان دادیم. اکنون می‌توانیم آنها را باز خلاصه کنیم. دیدیم که این علل عمده، یکی وحشت و خفقانی است که کارگران و بطور کلی همه اقشار خلق تحت فاشیستی پلیس احساس می‌کنند، و دیگر تسلیم به فرهنگی است که ضد انقلاب می‌کوشد تا آنرا در ذهن کارگران بیش از پیش تثبیت کند. میان عامل وحشت از یک‌سایه و تسلیم به فرهنگ ضدانقلاب بی‌شک رابطه‌ای برقرار است... طرد این فرهنگ، تنها زمانی ممکن می‌گردد که پرولتاریا به واژگونی روابط بورژوازی تولید آغاز کرده باشد. در حقیقت، خودآگاهی طبقاتی پرولتاریا تنها در جریان مبارزه سیاسی است که وسیع‌ترین امکان ظهور و رشد خود را باز می‌یابد. طبقه کارگر تا هنگامی که خود را فاقد هرگونه قدرت بالفعلی برای سرنگونی دشمن ببیند، طبیعتاً هیچگونه کوششی نیز در راه نفی فرهنگ مسلط نمی‌تواند داشته باشد. او پس از عزم به تغییر زیربناست که عوامل روبنایی را برای پیروزی خود به خدمت می‌گیرد، و به مثابه بشارت دهنده نظمی نو مطلقاً متفاوت با نظم کهن، پیش اخلاقی و فرهنگی خاص خود را می‌پذیرد و شکوفان می‌کند."

اکنون همه کسانی که روند مبارزاتی سازمان چریکهای فدایی خلق را در سالهای ۵۰ تا ۵۷ دنبال کرده اند، جملگی، چه دشمنان قسم خورده این سازمان و چه دوستان و سمپات های آن، همگی بر یک نکته اذعان و تاکید دارند. این نکته کدام است؟ این نکته مهم، منش و رفتار انقلابی معینی بود که رفقای ما در آن بازه زمانی از خود برجای گذاشتند. صداقت، دلیری، وفاداری به توده‌ها و یگانگی آنان در حرف و عمل، مجموعه خصیصه‌هایی بودند که موجب شکل‌گیری «منش و رفتار» معینی در ذهنیت جامعه و توده‌های کارگر و زحمتکش شد. توامانی این رفتار صمیمانه و صادقانه همراه با به کارگیری قدرت انقلابی توانست «بین روشنفکران پرولتاری و پرولتاریا یک رابطه معنوی برقرار» سازد. اعمال قدرتی در ادامه خویش به رابطه سازمانی انجամید و وحدت مبارزاتی را برای مبارزه پرانگنده مارکسیست موجود در متن جامعه، به وحدت سازمانی و همدلی در مسیر مبارزه‌ای یکدست با دشمن مشترک کشانید.

این منش و رفتار معین انقلابی که رفیق پویان و دیگر رفقای ما بر آن تاکید ویژه داشتند و تار و پود مبارزاتی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران علاوه بر تئوری انقلابی، بر مبنای آن سرشته شد، از همان آغاز، اصلی‌ترین عامل پیوند معنوی پرولتاریا و توده‌های مردم ایران با سازمان و رفقای ما شد. عاملی که به رغم همه سختی‌ها، جانباختن‌های بی‌پدر پی رهبران گرانقدر سازمان و بسیاری از کادرهای ارزنده آن و به طور اخص به رغم جان باختن زود هنگام رفیق پویان و مهاجر ماندن اندیشه‌های والای او در درون سازمان، باز هم این منش و رفتار معین انقلابی یکی از عوامل اصلی تضمین ادامه‌داری سازمان چریکهای فدایی خلق ایران در فاصله سالهای ۵۰ تا ۵۷ بود.

عاملی که بعد از آن بخش بزرگی از سازمان، تحت عنوان «فدائیان اکثریت» کم رنگ و کم رنگ تر شد و شارلاتان‌هایی همانند نکیدار و قاپویر و دیگرانی از این قماش از درون اکثریت سر بر آوردند. در واقع جدای از مبانی نظری و تئوریک که سازمان اکثریت را به آغوش جمهوری اسلامی کشانید، فاصله گرفتن سازمان اکثریت از این رفتار و منش

انقلابی مورد نظر بنیان‌گذاران سازمان چریکهای فدایی خلق، سازمان اکثریت را نه تنها به نگون بختی سیاسی کشانید، بلکه فراتر از آن، به منجانب سقوط اخلاقی نیز گرفتار کرد.***
برای اینکه از بحث اصلی خود دور نشوم، لازم است دوباره به موضوع اصلی خود که همانا مهجور ماندن اندیشه‌های نظری پویان در پیشبرد مبارزه طبقاتی، پیوند بین روشنفکران پرولتاری و پرولتاریا و پیامد آن تاکید او بر سازماندهی کارگران و توده‌های زحمتکش در راستای تشکیل حزب طبقه کارگر، باز گردم. اندیشه‌های که به تفصیل در مقاله «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء» آمده است.

رفیق پویان، خود در مقدمه معروفترین اثر خود یعنی «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء» یادآور شده است: «این مقاله در بهار [بهار سال ۵۰] نوشته شد، و بعد از آن هیچ فرصت مناسبی برای اصلاح و گسترش آن پیش نیامد.» پویان با تاکید بر اینکه «نیاید آنرا کامل‌تر کرد» و «گسترش آن، امری لازم است»، نوشته است: «در این سه ماهی که از نوشتن این مقاله می‌گذرد، ما ده بار مشی عمل مسلحانه را مورد بررسی قرار داده‌ایم و طبعاً هر بار برخورد نظرآمان، چیزهایی تازه‌ای به ما آموخته است. بنابراین ضروری به نظر می‌رسد که من این آموخته‌ها را در مقاله ام منعکس کنم و اگر این آموخته‌ها لزوم دست کاری در برخی مطالب نوشته ام را پیش آورد، آنرا عملی کنم».

متأسفانه مرگ زود هنگام این رفیق ارزنده در سوم خرداد ۱۳۵۰، این «فرصت مناسب» را نه فقط از پویان گرفت بلکه اساساً دیدگاه‌ها و تاکیدات او در مورد سازماندهی طبقه کارگر، پیشبرد مبارزه طبقاتی، تشکیل حزب طبقه کارگر و تاکیدات او بر آموزه‌های سوسیالیستی به کلی از پراکتیک عمل سال‌های مبارزاتی سازمان حذف و از سال ۵۴ نیز با حاکم شدن نظریه رفیق بیژن جزینی با محوریت مبارزات «عموم خلقی» و پیشبرد مبارزه «ضد دیکتاتوری علیه شاه»، عملاً رفیق پویان و اندیشه‌های او در درون سازمان به فراموشی سپرده شد. تلاش‌های رفیق کبیر حمید اشرف نیز که با جمع‌بندی سه ساله در سال ۵۳، تثبیت سازمان را اعلام کرد و به دنبال آن، سازماندهی کارگران و توده‌های زحمتکش مردم در دستور کار سازمان قرار گرفت، عملاً به دلیل تکنگاهی‌های رفقای ما در مسیر مبارزه علیه استبداد و خفقان داشتند و نیز با جان باختن رفیق حمید اشرف و دیگر اعضای کمیته مرکزی سازمان در ۸ تیر ۵۵، عملاً راه به جایی نبرد و رفیق پویان و سخن گفتن از اندیشه‌های طبقاتی او همچنان در سطح جنبش نوین کمونیستی مهجور ماند. اگر چه سازمان ما (سازمان فدائیان اقلیت) از دهه‌های گذشته به طور مستمر بر سازماندهی طبقه کار و حاکمیت شورایی کارگران و زحمتکشان تاکید داشته و دارد، اما باز هم از خرداد ۵۹ (زمان انشعاب بزرگ سازمان به اقلیت و اکثریت) تا به امروز که ۴۰ سال از موجودیت سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) و سپس با تغییر نام با عنوان سازمان فدائیان (اقلیت) می‌گذرد، مورد یا مواردی که به صورت برجسته و با ذکر نام از رفیق پویان بر دیدگاه‌های این رفیق متمرکز شده باقی‌ماند، دست کم برای من تا روشن است.

در مراسم بزرگداشت پنجاهمین سالگرد حماسه آفرینان سیاهکل که در روز شنبه ۱۸ بهمن ۱۳۹۹ از طریق شبکه مجازی زوم برگزار شد، نام و اندیشه‌های رفیق پویان به شکل آشکاری برجسته شد. رفیق توکل سخنران این مراسم بود. برای اولین بار (دست کم تا آنجا که من اطلاع دارم) سازمان ما به صورت مشروح بر نظرات رفیق پویان و درستی نظرات او متمرکز شد. رفیق توکل پس از نقد نظرات رفیق بیژن که مبنای مبارزه «عموم خلقی» و «ضد دیکتاتوری شاه» را در درون سازمان پایه‌ریزی کرد و همچنین نقد تئوری «مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک» رفیق مسعود احمدزاده، به تشریح نظرات رفیق پویان پرداخت و با تاکید بر درستی نظرات او اعلام کرد: «مشکلی در آن مقطع وجود داشت. محافل و گروه‌های مختلفی بودند که مارکسیست بودند، کتاب خوانده بودند و بحث بر این بود که چگونه باید بر این پراکندگی غلبه کرد. چگونه باید مبارزه‌ای را سازمان داد که ادامه‌داری داشته باشد. من استفاده به نوشته رفیق پویان است و فکر می‌کنم سازمان [سازمان فدائیان اقلیت] مسیر آنچه را که او می‌گفت عملاً

دنبال کرده است».

رفیق توکل، سپس با طرح این پرسش که او چه چیزی می‌گفت؟ در ادامه یادآور شد، «رفیق پویان می‌گفت، ما باید با توده‌ها ارتباط برقرار کنیم. ضعف ما در اینجاست. مسئله این است که چگونه باید این ضعف خود را در هم بشکنیم. که چی؟ خیلی صریح می‌گفت که ما باید حزب طبقاتی خود را تشکیل بدهیم. حزب طبقاتی کارگران را تشکیل بدهیم. اینکه چگونه می‌خواهد بر این محافل پراکنده غلبه بکند؟ چگونه می‌خواهد یک سازمان ادامه کار را پایه‌ریزی بکند، تاکتیک می‌خواهد. در آن شرایط، تاکتیک و تبلیغ مسلحانه درست بود. و این تاکتیک ارتباطی با مبارزه مسلحانه توده‌ها نداشت. این تاکتیک بر پراکندگی محافل و گروه‌های مارکسیست پایان داد و آنان را به نزدیکی و وحدت رساند... امیر پرویز پویان، نه صحبتی از چه گورا داشت و نه صحبتی از انقلاب کوبا داشت و نه صحبتی از گریلاهای اروپا که در آن زمان [نظریه مبارزاتی شان] سراسر اروپا را فرا گرفته بود. آیا این چیزی بود که رفیق احمدزاده می‌گفت؟ بطور واقعی هم نبود و بعداً هم تجربه جنبش توده‌ای و انقلاب ایران هم نشان داد، که نه! نظرات رفیق بیژن جزینی هم به همین شکل بود».

(تاکیدها از من است)

آنچه را که رفیق توکل به تشریح آن پرداخت، بیان و دفاع فشرده‌ای از نظرات رفیق پویان بود. نظریه‌ای که در جای جای مقاله «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء» به عنوان اتخاذ تاکتیک جهت به وحدت رساندن گروه‌ها و محافل مارکسیستی توسط رفیق پویان بیان شده است.

"آنچه شکست دشمن است دقیقاً پیروزی ما برای رابطه‌ای هرچه نزدیکتر و مستقیم‌تر با پرولتاریاست که برای تبدیل خود به یک رابطه سازمانی، دیگر با مانعی از سوی خود کارگران مواجه نمی‌گردد. وحدت پیشاهنگ پرولتاریا، گروه‌ها و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست، هم جز این راهی طی نمی‌کند. اعمال قدرت انقلابی سلطه پلیس را خنثی‌بازتر می‌کند، اما افزایش نمی‌دهد. این سلطه از آنچه اکنون هست، بیشتر نمی‌شود. چون امروز نیز دشمن ما، همه نیروی خود را به خدمت کشف و سرکوبی مبارزین گرفته است؛ تنها مایه‌ت آن عریان می‌شود. نقاب خود را به تمامی از چهره برمی‌دارد و درنده‌خوبی خود را، که اکنون به سبب فقدان یک حرکت تند انقلابی، عوام‌فریبانه بزرگ کرده است به همه خلق نشان می‌دهد. تحت این شرایط است که نیروهای انقلابی و در راس آنان عناصر مارکسیست - لنینیست برای بقاء خویش، برای اینکه بتوانند ضربه‌ها را تحمل کنند و از هم نمانند، به یکدیگر نزدیک می‌شوند. یا باید به صف دشمن بپیوندند، یعنی با در پیش گرفتن خط مشی تسلیم طلبانه عملاً دشمن را یاری کنند، یا باید به یکدیگر ملحق شوند. منفرد ماندن ناپدید شدن است. اما به هم نزدیک شدن، حتی ملحق شدن، دقیقاً به معنای وحدت نیست. وحدت سازمانی عناصر مارکسیست - لنینیست که سازمان واحد سیاسی پرولتاریا را به وجود می‌آورد، در شرایطی صورت می‌گیرد که اعمال قدرت انقلابی، در پیروسه زمان به نقطه اوج خود رسیده باشد" (تاکیدها از من است)

آنچه اکنون جنبش طبقاتی ما بیش از همیشه بدان نیازمند است، علاوه بر سازماندهی طبقه کارگر، علاوه بر فائق آمدن بر تشدد و پراکندگی در روند مبارزه طبقاتی، پایبندی بر آن رفتار و منش و خصیصه‌های انقلابی منحصر به فردی است که رفیق پویان به طور اخص بر آن تاکید دارد. منش، رفتاری که «بین روشنفکران پرولتاری و پرولتاریا رابطه معنوی برقرار می‌کند، و اعمال این قدرت در ادامه خویش به رابطه سازمانی می‌انجامد».

در میان نوشته‌های که به جای مانده از رفیق پویان، نوشته کوتاهی هم با عنوان «اکنون ره او» «بر کدامین بی‌نشان قله است؟» به یادگار مانده است. نوشته‌ای ماندگار در یادمان صمد بهرنگی. تو گویی رفیق پویان پیش از مرگ خویش، آن را برای خود نوشته است. این نوشتار را با وام گرفتن از آنچه رفیق پویان در مرگ صمد بهرنگی نوشت، به پایان می‌رسانم.

"بودن را" بر گزیده ایم اما "چگونه بودن را" کمتر اندیشه کرده ایم. "چگونه بودن" را دانستن، از آگاهی به "چرا بودن" بر می‌خیزد و آنان که آگاهی خویش را باور دارند، می‌دانند چگونه باید بود. که خوب باید بود. باور داران راستین «تکامل» بی‌گمان دانندگان راستین «چرا بودن اند» از آن پس «چگونه بودن» پاسخی نخواهد داشت، جز در روند این تکامل، نقشی خلاق و بی‌شائبه داشتن".

پویان جان باخت، بی‌آنکه بهیشت شناخته شده خویش را تحقق یافته ببیند. همین است که مرگ زود هنگام او را همانند مرگ صمد، و صدها جان باخته‌ی جوان «جاری جاودان در رویش فردا» را برای ما دردناک‌تر می‌کند. و باز همین است که بر قلمرو و تعهد وفاداران پویان و پویان‌ها وسعت می‌بخشد. تا با او و هم آواز با او تکرار کنیم: «دیگر بنای هیچ پلی بر

باید که طرحی نو در اندازیم و به هم سازیم تا بنیادش بر اندازیم

کلاف سردرگم آن‌ها گم شده‌اند. لیست طولانی این بحران‌ها نه تنها گواه ناتوانی این رژیم در مقابله با آن‌ها و عدم اراده برای کاهش گسترده آن‌ها است، بلکه چنین برمی‌آید که سران این رژیم بحران‌زا عمدانه به آن‌ها دامن می‌زنند، زیرا که حفظ قدرت‌شان به این بحران‌ها پیوند خورده است.

اپیدمی کرونا، یکی از این بحران‌های متعدد و سرنوشت‌سازی است که از پیامدهای مستقیم آن، تهدید جان و سلامت میلیون‌ها انسان است. اشاره به آمار ابتلا و مرگ و میر در ایران بیشتر به یک تراژدی تلخ می‌ماند. چرا که از سویی هر فردایی که فرا می‌رسد آمار امروز خبری کهنه می‌گردد؛ از سویی دیگر، انتشار آمار (که بنا به اعتراف مسئولین دولتی بسی کجتر از آمار واقعی است) به ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های رژیم بدل گشته است. برای نمونه در آمار روز ۱۵ خرداد، تعداد کل مبتلایان به حدود ۳ میلیون نفر رسید و مجموع مرگ و میر به بالای رقم ۸۱ هزار نفر رسید.

نگاهی به آمار سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که بالاترین رقم ابتلا در ۲۵ فروردین به ۲۵۵۸۲ نفر (با مرگ ۳۰۴ نفر) رسید و بالاترین میزان مرگ و میر به تاریخ ۶ اردیبهشت با ۴۹۶ تن (با ابتلای روزانه ۲۱۰۲۶) تعلق داشته است. اما پس از آن به یکباره هم آمار مرگ و میر و هم آمار ابتلاء روندی کاهشی را از خود نشان می‌دهند. بی‌آن که نشانه‌ای از اتخاذ سیاست‌های پیشگیرانه یا افزایش امکانات درمانی و آغاز واکسیناسیون گسترده وجود داشته باشد تا چنین تغییر محسوسی را معنادار سازد. به جای آن، با کادر درمانی روبرویم دچار فرسودگی و خستگی مفرط؛ کمبود جدی امکانات درمانی و صدور کاغذپاره‌هایی به نام پروتکل‌های بهداشتی. از همه مهیتر روند واکسیناسیون بسیار کندتر از وعده‌های مسئولین و کجتر از میزانی است که از سوی متخصصان بهداشتی در سطح جهانی برای کاهش یا کنترل بیماری اعلام می‌شود. مقایسه کوتاهی بین آمار ایران و برای نمونه کشوری مانند آلمان با همان میزان جمعیت بسیار روشنگر است. در ۱۶ خرداد تعداد مبتلایان روزانه در آلمان ۲۲۲۹ نفر و آمار مرگ و میر ۹۶ نفر بوده است. آمار ابتلای روزانه ایران در ۱۵ خرداد به ۶۴۴۲ نفر و آمار مرگ و میر به ۱۲۸ نفر می‌رسد. در آلمان ۴ / ۴۵ درصد جمعیت یک دُز و ۷ / ۲۰ درصد جمعیت هر دو دُز واکسن کرونا را دریافت کرده‌اند. در ایران تا روز ۱۵ خرداد، تنها اندکی بیش از ۴ میلیون نفر یک دُز واکسن و کجتر از ۶۰۰ هزار نفر دُز دوم را دریافت کرده‌اند. اکنون نیز دُز دومی برای ۳ / ۵ میلیون نفری که دُز اول را گرفته‌اند، موجود نیست و معلوم هم نیست چه زمانی واکسن‌های جدید در دسترس خواهند بود. برخی نیز بر این عقیده‌اند که با فاصله بیش از حد بین دُز اول و دوم باید روند واکسیناسیون از سر

آغاز شود. آخرین مورد قابل مقایسه بین دو کشور، اجرا و رعایت پروتکل‌های بهداشتی است که در آلمان هنوز نیز بسیاری از آن‌ها برقرارند در حالی که در ایران همان پروتکل‌های نیچیند وزارت بهداشت و ستاد مقابله با کرونا در عمل به اجرا در نمی‌آیند.

تنها نتیجه منطقی این مقایسه، آشکاری آمارسازی و نمایش سیر نزولی مبتلایان و جانباختگان برای گذاندن همان اقلیت هوادار و وابسته به پای صندوق‌های رأی است. آن هم سیری به ظاهر نزولی در میانه‌ی هشدارهای متعدد نسبت به ورود ویروس‌های جهش یافته آفریقای جنوبی و هندی و "احتمال آغاز پیک پنجم". هم‌اکنون نیز در مجموع ۱۶ شهرستان فرمز، ۲۰۱ شهرستان نارنجی و ۲۳۱ شهرستان در وضعیت زرد قرار دارند، بدون هیچ شهر و شهرستانی در وضعیت آبی.

شاید برخی روند کنترل بیماری و واکسیناسیون در ایران با کشوری مانند آلمان را مقایسه‌ناپذیر بدانند. اما واقعیت این است که با وجود تفاوت‌های بسیار بین این دو کشور، حداقل اکنون پس از وعده‌های پوچ فراوان سران رژیم همگان پی برده‌اند که جمهوری اسلامی پس از اعلام تولید واکسن در جهان، در واقع هیچ اقدامی برای تهیه این واکسن‌ها از خود نشان نداده است.

از همان روزهای اول ضد و نقیض‌گویی‌های مقامات درباره سفارش واکسن، آغاز شد. وزارت بهداشت و وزارت امور خارجه ادعا می‌کردند، ۱۶ میلیون و ۸۰۰ هزار واکسن از سید کوواکس سفارش داده شده است. رئیس کل بانک مرکزی نیز مدعی شد ۲۰۰ میلیون یورو برای پرداخت به کوواکس اختصاص یافته است. رئیس انجمن مراقبت‌های ویژه ایران می‌پرسید اگر سفارش داده‌اید اسنادش کجاست؟ گو آن که پس از اعلام اسناد سفارشات رسمی، نام ایران در لیست خریداران نبود. رئیس بانک مرکزی بعداً مدعی شد به علت تحریم امکان انتقال ارز وجود ندارد. رئیس اتحادیه واردکنندگان داروی ایران می‌گفت، مطمئن است "بانک مرکزی ماهانه صد میلیون یورو برای واردات دارو و مواد اولیه آن و نیز واردات تجهیزات پزشکی در اختیار واردکنندگان می‌گذارد" پس "برای انتقال ارز به خارج و واردات دارو و اقلام پزشکی هیچ مشکلی وجود ندارد". "واشنگتن پست" نیز در گزارشی از قول یکی از سخنگویان کوواکس نوشت که از سوی یکی از ارگان‌های وزارت خزانهداری ایالات متحده آمریکا برای ایران به منظور تهیه واکسن معافیت صادر شده است و بنابراین ممانعی برای خرید واکسن توسط ایران وجود ندارد. بعد نشواری‌های نحوه انتقال و نگهداری واکسن مطرح شد، که آن نیز از سوی مقامات دیگر تکذیب شد. با سخنرانی خامنه‌ای برای پایان دادن به این نمایش، مبنی بر "واکسن خارجی

بی واکسن خارجی، روشن شد که اصولاً برنامه‌ای برای تهیه واکسن در دست نبوده است. مکمل این "رهنمود" جنایتکارانه نیز صف اوباش جنایتکار رژیم بود تا هر یک در زکر "مضرات" واکسن خارجی زوزه بکشند. از وزیر بهداشت گرفته تا آخوندهای مرتجع و سران ارگان‌های سرکوب مانند سپاه و بسیج. شگفت آن که "کارشناسان علمی" رژیم نیز از این قافله عقب نمانند. برای نمونه مدیر به اصطلاح "پژوهشگاه دانش‌های بنیادی" خرید واکسن از آمریکا را پروژه‌ای برای به زانو درآوردن ایران" و آن را "از برنامه‌های اتاق فرماندهی آمریکا علیه جمهوری اسلامی" اعلام کرد.

چندان به این ادعاهای ضد و نقیض ادامه دادند که اگر نزد مردم انک امید می‌بود به تهیه واکسن بود بر باد رفت. اعتراضات مردم با خواست واکسن رو به اوج بود که اعلام کردند واکسن‌هایی (با مبدأ نامعلوم) سفارش داده شده و به زودی به ایران می‌رسد. سپس روشن شد که این واکسن‌های چینی و روسی هستند که هنوز تأییدیه وزارت بهداشت جهانی را دریافت نکرده بودند. با وجود این از ۲۱ بهمن با ورود تعداد محدودی واکسن روسی "اسپوتنیک" واکسیناسیون آغاز شد. واکسیناسیون‌هایی که باز هم طبق روال جاری در جمهوری اسلامی با فساد و تخلفات بسیار همراه بود و پس از افشای چند مورد آن، اصطلاح "واکسن‌خواری" رایج گشت. سرنوشت وعده سخنگوی ستاد مقابله با کرونا مبنی بر واکسیناسیون بیش از یک میلیون نفر از کادر درمانی و گروه‌های آسیب‌پذیر تا پایان سال ۱۹۹۹ هم که بر همگان روشن است.

همزمان با چل بر سر واردات یا عدم واردات واکسن‌های خارجی، به یکباره وعده تولید واکسن داخلی ظهور پیدا کرد. در وصف واکسن داخلی و تولید قریب‌الوقوع آن مدیحه‌سرایی‌ها شد، حتا برای صادرات آن برنامه‌ریزی شد و زمان تعیین گشت، اما باز هیچ یک تحقق نیافت. روحانی که شاهد بود کاسه صبر مردم لبریز شده است، با آن که می‌دانست شرکت‌های تولید واکسن تنها با دولت‌ها وارد معامله می‌شوند برای ورود واکسن از طریق شرکت‌های خصوصی مجوز صادر کرد به این امید که شرکت‌های خصوصی با خرید واکسن از کانال‌های دست‌چندم، سود هنگفتی ببرند و اندکی واکسن نیز وارد ایران شود. این طرح نیز با توجه به کمبود واکسن در شرایط کنونی در جهان با شکست روبرو شد. طبق اطلاعات تاکنونی اگر اندکی واکسن هم وارد شده باشد هیچ یک نصیب مردم نشده است.

در حال حاضر واکسن تزریقی در کشور واکسن اسپوتنیک روسی و سینوفارم چینی است. همچنین در کنار چند واکسن مشترک کوبایی و استرالیایی و چینی و روسی، چند واکسن داخلی در نوبت برای ورود به بازار قرار دارند. معروفترین واکسن‌های داخلی آن‌ها سه واکسن "برکت" (تولید ستاد اجرایی

در صفحه ۱۰

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و
قیام مسلحانه بر انداخت**

باید که طرحی نو در اندازیم و به هم سازیم تا بنیادش بر اندازیم

من و اندیشه های پاک "پویان" * به مناسبت پنجاهمین سالگرد جان باختن رفیق کبیر امیر پرویز پویان

خیال نیست. کوته شده است فاصله دست و آرزو. یادش زنده و خاطره اش گرمی باد
خرداد ماه ۱۴۰۰ - احمد موسوی

پی نوشت:

*عنوان این نوشته برگرفته از شعر "شب نورد" سروده اصلاان اصلانیان (۱۳۲۴ تا ۱۳۹۷) است. ابوالحسن اصلانیان معروف به اصلاان اصلانیان، شاعر، نویسنده و از اعضای با سابقه کانون نویسندگان ایران بود که روز دوشنبه ۲۶ آبان ماه ۱۳۹۷ در تنهایی و سکوت خبری در ایران درگذشت. او در اوان جوانی جذب فعالیت های سیاسی علیه رژیم شاه شد و با شکل گیری سازمان چریک های فدایی خلق ایران، به این سازمان پیوست. او به دلیل فعالیت های سیاسی اش مدتی را در زندان همراه با فدایی جنبانخته سعید سلطانپور گذراند. اصلانیان از دوستان نزدیک امیر پرویز پویان و سعید سلطانپور بود. هنگامی که رفیق امیر پرویز پویان در شب محاصره ساواک پس از نبردی سخت و نابرابر با آخرین گلوله به زندگی خویش پایان داد، اصلانیان شعر "شب نورد" را به یاد پویان و آرمان هایش سرود که به ماندگارترین اثر او تبدیل شد. شعر "شب نورد" با صدای مجید رضا شجریان و با آهنگسازی مجید رضا لطفی در روزهای پر تلاطم انقلاب ۵۷ اجرا شد و موجب جاودانگی این شعر در حافظه تاریخی مردم ایران شد. این شعر بعدها با نام های دیگری چون "تفنگم را بده"، "چهره مبین سیاهه" و "برادر بی قراره" نیز شناخته شده است. اصلانیان این شعر را اولین بار در یکی از شب های شعر انیستستو گوته (۱۷) در ۲۷ مهر (۱۳۵۶) اجرا کرد.

**چند ماه پیش رفیقی از سمپات ها و دوستانداران سازمان (فدائیان اقلیت)، میهمان من بود. او با اشاره بر نظرات والای رفیق پویان، پیش قراول بحثی در مورد فرهنگ سازی و زنده نگه داشتن "منش و رفتاری" انقلابی که لازمه هر انسان انقلابی و کمونیست است، شد. منش و رفتاری خاص که در آن سال های سخت مبارزاتی تا ۴۹ در ۵۷ یکی از حسیصه های ستودنی، قابل تقدیر و ارزشمند در وجود همه رفقای فدایی بود. صداقت، دلبری، فداکاری، صمیمیت و یکسانی حرف و عمل از جمله وجوه بارز "منش و رفتار" رفقای ما در آن دوره مبارزاتی بود. آن شب بحث ما تا تمام ماند. دو هفته پیش در غروب ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰، زنگ تلفن دستی من به صدا درآمد. همان رفیق بود. گفت پنجاهمین سالگرد رفیق امیر پرویز پویان نزدیک است. ادامه بحث آن شب ما، اینبار به صورت تلفنی ادامه یافت. در نهایت گفت، نظرات رفیق پویان و تأکیدات او در مورد فرهنگ سازی انقلابی در درون جنبش فدایی مهجور مانده است. اکنون در پنجاهمین سالگرد این رفیق کبیر لازم است یادمانی در خور از او و نظراتش داشته باشیم. از من خواست در این باره سازمان و یا دست کم خود من کاری انجام دهم. در آن غروب ۳۱ اردیبهشت تا روز جانباختن رفیق پویان فقط سه روز مانده بود و امکان انجام کاری تا روز سوم خرداد بر ایمن مقذور نبود. نوشته ای را که پیش رو دارید حاصل تشویق و اصرار آن رفیق در قدرانی از رفیق پویان است، که اینک با کمی تأخیر مکتوب شده است.

*** "تقی محمدیان"، از اعضای قبلی کمیته مرکزی سازمان فدائیان اکثریت در کتاب "سفر بر بال های آرزو" نوشته است، در انتخاب کمیته مرکزی سازمان در سال ۵۸، مهدی فتاپور با دستبرد به آرای رفیق هادی غلامیان لنگرودی و افزودن یک رای او به آرای فرخ نگهدار که آرای لازم را برای عضویت در کمیته مرکزی نیابوده بود، عملاً موجبات ورود نگهدار به عضویت کمیته مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق را فراهم کرد. اقدام به چنین عملی نه فقط در حد سقوط اخلاقی و فاصله گرفتن خفت بار از آن منش و رفتار معین جنبش فدایی است، بلکه اقدامی بزه کارانه و سقوط به منجلاب روسپی گیری سیاسی است.

مواد غذایی؛ بحران تحریم را با بی‌اعتنایی به اعتراضات مردم؛ بحران بیکاری را با بحران اعتیاد، تن‌فروشی، کودکان کار؛ بحران خشونت‌های خانگی را با افزایش خشونت‌های دولتی. بحران‌هایی هر روز یکی از آن‌ها برجسته می‌شود و هر یک نیز به نوبه خود تأثیرات به سزایی در زندگی روزمره توده‌های مردم دارد.

در برابر تمامی این بحران‌هایی که مردم را از هر سو فرا گرفته‌اند، کرونا، یکی از مهم‌ترین آن‌هاست. چرا که مستقیماً با ابتدایی‌ترین حق هر فرد یعنی حق حیات و برخورداری از سلامت ارتباط دارد. این همان چیزی است که در اپیدمی جاری نه تنها برای سران رژیم اهمیتی ندارد، بلکه به نعمتی برای حفظ بقای این رژیم بدل گشته است. نعمتی همچون جنگ ارتجاعی دولت‌های ایران و عراق که بهانه‌ای برای سرکوب نیروهای کمونیست و مترقی در شهرها گردید و فضای اعتراض را در سایه فرود موشک‌ها بر خانه‌های مردم و بمباران‌ها و نفیر گلوله‌ها و کشتار توده‌های ناآگاه تحت لوای "دفاع از انقلاب" و "دفاع از میهن" در هم شکست.

کرونا نعمتی است زیرا این بیماری عمده‌ترین قربانیان خود را از میان کارگران و تهیستان می‌گیرد، همان کارگرانی که با اعتصاب و تجمع کمر همت به مبارزه بسته‌اند و همان توده تهیستانی که در آبان به خیابان‌ها آمدند و خشم خود از رژیم را در شعارها و شعله‌های آتش و حمله به مراکز نظامی - مذهبی - مالی - حکومتی تجلی بخشیدند. نعمتی است زیرا در ایران نیز همچون سراسر جهان، هراس از اپیدمی، تأثیر منفی بر اعتراضات گذاشته است. از همه مهم‌تر، نعمتی است زیرا به رغم پیامدهای مهلک این اپیدمی، هنوز مبارزه‌های جدی برای واداشتن رژیم به اتخاذ اقدامات مؤثر مانند قرنطینه واقعی، تأمین حداقل معیشت مردم و تهیه واکسن‌های کافی و مورد تأیید جهانی از سوی توده‌های مردم آغاز نگشته است. توده‌های مردم به درستی و آگاهانه سیرک "انتخاباتی" رژیم را تحریم کرده‌اند، اما این کافی نیست. این به هیچ‌وجه برای دفاع از جان و زندگی خود و عزیزان‌شان کافی نیست. برای به زیر کشیدن نظمی که استمرارش هر روز قربانی جدیدی از میان توده‌های مردم می‌گیرد، کافی نیست. برای دستیابی به مطالبات پرشمار و برخورداری از رفاه و آزادی و شادی، کافی نیست. کارگران و زحمتکشان، حال که این رژیم "لشکر" انگیزه تا خون ما را ریزد، باید که "طرحی نو در اندازیم"، باید که "به هم سازیم و بنیادش بر اندازیم".

فرمان امام)، "فخرا" (تولید یک شرکت زیرمجموعه وزارت دفاع) و "رازی" (محصول مؤسسه رازی) نام دارند. مقامات رژیم با وجود تأییدیه سازمان بهداشت جهانی در باره چند واکسن خارجی پیش از این اعلام کرده بودند، "مردم ایران موش آزمایشگاهی واکسن‌های خارجی نیستند"، اما از نظر آنان از نظر شرعی و عرفی اشکالی ندارد، مردم ایران "موش آزمایشگاهی" واکسن‌های مشترک و داخلی شوند. چرا که این واکسن‌ها هنوز نه تنها تأییدیه نهادهای بهداشتی جهانی را نگرفته‌اند، بلکه در داخل نیز برای آن‌ها مجوز اضطراری صادر نشده است. از همه مهم‌تر، هیچ یک از آن‌ها تمامی فازهای آزمایش را طی نکرده‌اند و فازهای طی شده نیز به هیچ‌وجه با استانداردهای بین‌المللی تهیه واکسن مطابقت ندارد. از آن گذشته، اطلاعات علمی درباره این واکسن‌ها و نتایج و عوارض جانبی آن نیز چندان اندک است که حتا کارشناسان بهداشتی داخلی نیز از آن بی‌اطلاع هستند و در نتیجه بدگمان. ناگفته پیداست طبلی که امروز سران رژیم بر آن می‌کوبند، چندی دیگر صدای آن در خواهد آمد. صدایی که به قیمت جان و سلامت مردم تمام خواهد شد. همچون تمامی اقدامات جانپاکرانه پیشین‌شان.

در سیستم جمهوری اسلامی لجن‌زار فساد و ناکارایی چندان عمیق است که نه تنها تمام سران سیاسی و اعضای نهادهای دولتی در آن غوطه‌ورند، بلکه هر فردی که وارد این سیستم گردد، در کام آن فرو خواهد رفت. برای نمونه یکی از اعضای علمی ستاد مقابله با کرونا که پیش از این ادعا کرده بود، واکسن روسی را به علت عدم تأیید از سوی سازمان بهداشت جهانی تخریب نخواهد کرد، اکنون که خود یکی از دست اندرکاران تولید واکسن "برکت" در زیرمجموعه ستاد اجرایی فرمان امام است، با وجودی که هنوز فاز سوم این واکسن به سرانجام نرسیده است، اصرار بر واکسیناسیون مردم با این واکسن دارد، هر چند تحت عنوان ظاهری "داوطلبانه".

تنها نیم‌نگاهی به حوادث هفته‌های اخیر نشان می‌دهد، جمهوری اسلامی رژیمی است بحران‌زا. این رژیم هر بحرانی را با ایجاد بحرانی دیگر پاسخ می‌دهد. در میانه اپیدمی و عدم واکسیناسیون، بحران قطع آب و برق مردم را بر سر مردم آوار می‌کند؛ بحرانی که خود نتیجه ورشکستگی آبی و آن نیز ناشی از اجرای سیاست‌های فاجعه‌بار آبی در دهه‌های گذشته است. بحران محیط زیستی را با به آتش کشیدن جنگل‌ها و مراتع و قطع و فروش درختان جنگلی و نابودی انواع پرندگان و حیوانات پاسخ می‌دهد، بحران فقر را با بحران‌های توری و کمیابی

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

بحران اعتیاد، علل و چرایی آن

مصرف مواد مخدر جان خود را از دست می دهند. یعنی در هر شبانه روز حدود ۱۲ تا ۱۳ نفر بر اثر مصرف مواد مخدر می میرند. حمید رضا صرامی، مدیرکل دفتر تحقیقات و آموزش ستاد مبارزه با مواد مخدر در ایران نیز اعلام کرده است که سالانه ۷ هزار و ۵۰۰ نوزاد معتاد در ایران متولد می شوند. به این ترتیب، نیم درصد از زنانی که هر سال باردار می شوند، فرزند معتاد به دنیا می آورند.

باید توجه داشت آمارهای فوق، چه آن تعدادی که به مواد مخدر مبتلا هستند و چه آنهایی که در اثر اعتیاد می میرند، تماما آمارهای رسمی و دولتی هستند. آمارهایی که دست کم در یک دهه گذشته تقریباً ثابت مانده اند و هر ساله با کمی تغییرات از طرف مسئولان جمهوری اسلامی تکرار می شوند. آمارهای غیر رسمی اما ابعاد فاجعه بازرتری را نشان می دهند. از نظر کارشناسان غیر دولتی، تعداد واقعی معتادان به مراتب بیشتر از آمارهای رسمی و دولتی است. برای نمونه، فرزانه سهرابی، معاون "موسسه پژوهشی کادراس" با اشاره به اینکه بین ۵ تا ۷ میلیون نفر در ایران تجربه حداقل یک بار مصرف مواد مخدر را دارند، از رشد ۸ درصدی اعتیاد در جامعه خبر داده است. به گفته او، ۱۰ درصد از رقم فوق را زنان تشکیل می دهند. محمد رضا محبوب فر، کارشناس آسیب های اجتماعی نیز با تاکید بر فاجعه بار بودن وضعیت اعتیاد در کشور گفته است: "سن اعتیاد در ایران به ۸ سال رسیده در حالیکه میانگین سن شروع مصرف مواد مخدر در کشور به ۱۲ سال کاهش یافته است". به گفته محبوب فر، "شمار معتادان ایران نسبت به سال ۹۰ دو برابر شده است. ۱۴ درصد جمعیت ایران معتاد هستند و با احتساب جمعیت ۸۵ میلیونی ایران، حدود ۱۲ میلیون ایرانی معتاد هستند. از این تعداد چهار و نیم میلیون نفر هم مصرف کننده مداوم هستند".

اکنون کمتر کسی است که به نقش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران در گسترش دامنه اعتیاد در ایران واقف نباشد. سال هاست برای عموم توده های مردم ایران روشن شده است که "برادران قاچاقچی" سپاه پاسداران، یکی از عاملان اصلی توزیع مواد مخدر و گسترش پدیده اعتیاد در جامعه هستند. جمهوری اسلامی و دستگاه های امنیتی و قضایی آن مستقیماً در گسترش اعتیاد و توزیع مواد مخدر نقش دارند. حاکمان اسلامی، برای پنهان کردن سیاست ویرانگر خود در امر اعتیاد، اولاً با ارائه آمارهای غیر واقعی، تلاش می کنند تا میزان اعتیاد را در جامعه کم رنگ نشان دهند و در ثانی با توسل به سرکوب و دستگیری و اعدام هر ساله تعداد کثیری از خرده قاچاقچیان مواد مخدر که از دایره باندهای تحت کنترل "برادران قاچاقچی" خارج هستند، می کوشند تا خود و نظام جمهوری اسلامی را در ذهنیت توده های مردم به عنوان کسانی که در صف اول مبارزه با قاچاق مواد مخدر قرار دارند، جایبندازند.

فراموش نباید کرد که فعالیت مافیایی سپاه پاسداران و "برادران قاچاقچی" در امر توزیع و خرید و فروش مواد مخدر و کسب درآمدهای

میلیاردی، فقط به داخل ایران محدود نبوده، بلکه در گستره جهانی هم رواج دارد. از آنجا که ایران یکی از مهمترین گذرگاه های قاچاق مواد مخدر در جهان است، از این رو بیشترین مواد مخدر تولیدی در کشورهای همسایه از طریق ایران و تحت کنترل سپاه پاسداران به کشورهای اروپایی ترانزیت می شود. نمونه ها فراوانند. در سال ۱۳۷۳ در کشور آلمان با کشف یک شبکه قاچاق مواد مخدر، فاش شد که جمهوری اسلامی نه تنها در قاچاق مواد مخدر به اروپا نقش دارد، بلکه پول های حاصل از فروش را نیز صرف خرید و قاچاق تجهیزات هسته ای از جمله خرید اورانیوم کرده است. با کشف این شبکه، مشخص شد که یکی از گردانندگان شبکه قاچاق مواد مخدر و مواد رادیواکتیو، فردی به نام "حبیب الهی" معاون اسبق وزیر نفت جمهوری اسلامی بوده است. مورد دیگر در ایتالیا کشف شد. در فروردین ۱۳۹۶، مقام های ایتالیا موفق به شناسایی یک شبکه وابسته به نیروی قدس سپاه پاسداران شدند که مشغول مدیریت تعدادی از شبکه های قاچاق مواد مخدر به اروپا بود. منابع امنیتی ایتالیا فاش کردند که "این شبکه شامل ۹ نفر عراقی وابسته به شبه نظامیان حشدالشعبی عراق به رهبری یک فرمانده سپاه پاسداران بنام "غلامرضا باغبانی" بوده که مواد مخدر را از طریق عراق و ترکیه به ایتالیا و از آنجا به سراسر اروپا قاچاق می کردند". در شهریور ۱۳۹۹ نیز، یک محموله بزرگ قاچاق مواد مخدر در رومانی کشف شد. این محموله شامل ۲ هزار و ۲۵۰ کیلوگرم به ارزش ۷۱ میلیون دلار بود که در یک کشتی از مبدا بندر لاذقیه سوریه که در کنترل سپاه پاسداران بود، در رومانی کشف و ضبط شد. موارد فوق نشان می دهند که جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران تا چه حد در ایجاد شبکه های مافیایی برای توزیع و قاچاق مواد مخدر در ایران و خارج از ایران نقش دارند.

فاجعه مرگبار اعتیاد در ایران معضل امروز و دیروز نیست. بحران اعتیاد از دهه های گذشته به صورت فاجعه ای مرگبار کشور را فرا گرفته است. بحرانی ای که با گذشت هر سال شدت بیشتری یافت و اکنون مصرف مواد مخدر به حدی رسیده است که به سنین تا ۸ سال هم سرایت کرده است. روشن است، در جامعه ای که فقر و بیکاری در آن بیداد می کند، در جامعه ای که جوانان آن، از کمترین امکانات تفریحی برخوردار نیستند، در جامعه ای که دانش آموزان و دختران و پسران آن به جرم تفریحات سالم در خیابان و پارک ها دستگیر و راهی زندان و بند می شوند، در جامعه ای که قدم زدن دختران و پسران جوان با هم جرم است و در همان حال پنجاه نوع مواد مخدر از شیشه و کراک گرفته تا حبشیش و تریاک و هروئین، همانند نقل و نبات در جای جای کشور و حتا در جلوی درب مدارس توزیع می شود، روی آوری جوانان به مصرف مواد مخدر امری عادی خواهد بود. در کشوری که به برکت وجود "برادران قاچاقچی" دسترسی به مواد مخدر بسیار سهل و آسان و راه خرید و فروش آن برای همگان باز است، طبیعی

است که مصرف مواد مخدر و توزیع آن در گستره وسیعی رواج خواهد یافت. در جامعه و در سایه حکومتی که زنان آن، در کنار معضل بیکاری از تمام آزادی های فردی و اجتماعی محرومند، در نظامی که زنان آن همواره در معرض انواع ستم، تعرض و تبعیضات جنسیتی قرار دارند، روشن است روی آوری زنان به مواد مخدر و به دنبال آن تن فروشی حتا در میان زنان تحصیل کرده امری عادی خواهد شد. در جامعه ای که گردش مالی مواد مخدر در آن، ۱۶۰۰ میلیارد دلار است و در همان حال صدها هزار نفر از تحصیل کرده های دانشگاهی با عدم امنیت شغلی و آینده ای ناروشن مواجه هستند، شنیدن اینکه ۳۳ درصد معتادان و قاچاقچیان کشور دارای مدرک لیسانس و یا مدرک بالاتر هستند، اصلاً تعجب آور نیست. برای میلیون ها نیروی جوان و تحصیل کرده دانشگاهی که کمترین مفردی به لحاظ امکانات رفاهی، تامین معاش روزانه و دیگر نیازهای فردی و اجتماعی خود ندارند، وسوسه ورود به چرخه خرید و فروش مواد مخدر برای کسب درآمدهای کلان، هرگز امری غیر عادی نخواهد بود.

بحران اعتیاد در ایران فراتر از آمار و ارقامی است که هر از چند وقتی در رسانه های داخلی و خارجی بازتاب داده می شوند. اکنون تبعات ویرانگر این بحران اجتماعی به حدی است که آشکارا و در دل روز در خیابان های تهران عیان و آشکار است. اخیراً ویدئوی کوتاهی در شبکه های اجتماعی منتشر شد که بسیار تکان دهنده بود. در این ویدئو انبوهی از افراد معتاد در محوطه وسیعی در حاشیه خیابان "نشاطی" در میدان شوش تهران نشسته اند و بدون هیچ ممانعتی در حال کشیدن و تزریق مواد مخدر هستند. جماعت بزرگی از زنان و مردان و کودکان ژنده پوش و خمارآلودی که در ساعات روشن روز در حاشیه خیابانی در تهران، بی هیچ ترس و واژه ای به رفع خماری خود مشغولند. یکی بافور بدست دارد، آن دیگری به محتوای لغزان هروئین بر روی زوروق خیره است و دیگری نیز با سرنگ، مواد را در رگن خود تزریق می کنند.

بحران اعتیاد از دهه های گذشته به صورت فاجعه ای مرگبار سراسر کشور را فرا گرفته است. بحرانی که با گذشت هر سال شدت بیشتری یافته و اکنون مصرف مواد مخدر به حدی رسیده است که به طور علنی و گروهی در خیابان های شهرهای کلان رواج یافته است. پوشیده نیست جمهوری اسلامی و مناسبات ظالمانه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران، مسبب تمام بحران های موجود از جمله بحران اعتیاد در کشورند. بنابر این رهایی از وضعیت فلاکت بار موجود، بدون سرنگونی جمهوری اسلامی و نظم سرمایه داری حاکم بر ایران ممکن نیست. تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی است که به نحو مؤثری می توان مبارزه علیه اعتیاد و ریشه های آن را سازمان داد. تنها در حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان است که دست یابی به آزادی و رفاه و امنیت و آسایش برای عموم کارگران و توده های مردم ایران محقق خواهد شد.

بحران اعتیاد، علل و چرایی آن

افراد پیرامونی او، از پدر و مادر و فرزندان و دیگر افراد خانواده گرفته تا دوستان و نزدیکان در ارتباط با او به طور مستقیم و غیر مستقیم با تبعات روانی و اجتماعی این پدیده درگیر می شوند.

هم اکنون بحران اعتیاد و تعمیق ناهنجاری های ناشی از گسترش آن در ایران، آنچنان شتاب گرفته است که پاره ای از مسئولان ستاد به اصطلاح مبارزه با مواد مخدر جمهوری اسلامی نیز با اذعان به گسترش اعتیاد در گروه های سنی پایین، نسبت به عوارض اجتماعی آن هشدار داده اند. رضا توپسرکان منش، مدیر کل درمان و حمایت های اجتماعی ستاد مبارزه با مواد مخدر روز شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۰، ضمن اشاره به افزایش اعتیاد به مواد مخدر در کشور گفت: "حدود ۲ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر مصرف کننده مستمر مواد مخدر وجود دارد. این رقم معادل ۴/۵ درصد جمعیت فعال کشور است.

یک میلیون ۶۰۰ هزار نفر نیز در کشور به صورت غیر مستمر و فتنی مواد مخدر مصرف می کنند. در مجموع ۴ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در کشور مواد مخدر مصرف می کنند." طبق گفته توپسرکان منش، تریاک، هروئین و اقسام دیگر مواد مخدری که از تریاک گرفته می شوند، عمده مصرف مواد افیونی در کشورند و دیگر مواد محرک و روانگردان، از جمله حشیش، شیشه و یا ترکیبی از مواد محرک جدید نیز در جامعه توزیع و مصرف می شوند که نسبت به مصرف تریاک و هروئین سهم کمتری دارند.

جدای از بروز ناهنجاری های گوناگون اجتماعی، مرگ و میر ناشی از اعتیاد نیز در زمره اولین خطراتی است که شخص معتاد را تهدید می کند. بر اساس گفته مدیر کل درمان و حمایت های اجتماعی ستاد مبارزه با مواد مخدر، سالانه حدود ۴ تا ۵ هزار نفر در کشور به دلیل

در صفحه ۱۱

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

https://t.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

t

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 923 June 2021



shora.tv@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می شود.

مشخصات ماهواره های شبکه تلویزیونی "کومله تی وی / شورا تی وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه های تلویزیون دموکراسی شورایی:
دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

یکشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح

و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: Shora.tv@gmail.com، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی